

سکاه

نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال دوم، شماره

۲

تحد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

شماره ۲ - تیرمرداد ۱۳۰۱

دوره دوم - سال دوم

فهرست:

صفحه	
۳	مبارزه اید نولونيك بيش از بيش شدت می باید
۶	تور و اختناق در ایران شدت می باید
۷	سخنی درباره "کنکور"
۱۱	آشفته‌گی‌های آموزشی ایران
۱۹	زهر و اندیشه
۲۰	درباره شیوه مبارزه
۲۲	برای دانشجویان كلك تحصیلی لازم است نه "وام شرافتی"
۲۵	کارجمعی و شرائط آن
۲۸	برای استفاده منظم و ثمر بخش از مطبوعات حزب توده ایران
۳۲	از شرق عالم تا غرب عالم
۳۸	انقلاب اجتماعی و انقلاب علمی - فنی
۴۶	پیام روح
۴۸	آیاد رکنفد راسین و سازمانهای عضو آن دمکراسی حکمفرما است ؟
۵۱	دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان
۵۵	نازنینم بیاد داری ؟
۵۷	بازندگی دانشجویان در جمهوری توده ای لهستان آشناشویم
۶۰	نقش ورزش در اجتماع
۶۲	فیدل کاسترو رهبرانقلاب کو با اتحاد شرووی رامیستاید
۶۴	از زندگی دانشجویان جهان
۶۷	کیفر پرومئثوس
۷۲	به يك لبخند می آرزو
۷۳	پیکار پاسخ میدهد
۷۵	پیکار و خواننده گان

مبارزه ایدئولوژیک

بیش از پیش تشدید میشود

موج گل آلود جدیدی از تبلیغات افترا آمیز و فسفطه بازاریه از طرف همه مخالفان رنگارنگ حزب ما و اردوگاه سوسیالیستی و در پیشاپیش آن اتحاد شوروی (از گویندگان راد یو تهران و نویسندگان جراید دولتی گرفته تا ترمسکیست های وطنی و وارثان خلیل ملکی و نئونارشیستها و مدعیان ناسیو- نالیسم اصل و انقلابی) بالا گرفته است. مانند سابق این هجوم هم از راست و هم از "چپ" انجام میگیرد. همه افکار و روحیات و احساسات مبتذل و خرافاتی کاسیکاران، خود پستدانه، تنگ نظرانه، که متأسفانه به برکت جوامع طبقاتی تسلط آنها در جامعه اندک نیست، به وسایل مختلف تحریک میشود تا بصورت دشمن فعال جنبش انقلابی بر لثاری عصر ما عمل کنند.

هر قدر امر حق بیشتر میرود، یعنی جنبش انقلابی در کشورهای رشد یافته و جنبش رهایی بخش در "جهان سوم" به پیروزیهای بزرگتر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی میرسد و تناسب نیروها در صحنه جهانی بسود اردوگاه سوسیالیستی و بزبان نیروهای کهنه (امپریالیسم و سرمایه داری و دیگر حامیان نظامات طبقاتی و بهره کشی انسان از انسان و هواداران ستم های ملی و نژادی و خرافه پرستان رنگارنگ) بیشتر تغییر میکند، بهمان اندازه بر خشم این محکومین تاریخ افزوده میشود و در آستانه زوال ناگزیر ضجه های آنان گوشخراشتر میگردد.

قدرت سوسیالیسم اکنون راه را بر جنگ جهانی بیش از پیش سد کرد. است. "جنگ سرد" بمثابة مشی جهانی کشورهای امپریالیستی بمنظور احاطه سوسیالیسم مجبور است گام عقب بنشیند. صلح جهانی در مبدم ضامنهای استوارتری می یابد. دیگران زمان گذشته است که تزلزلهای پنتاگون، با در دست داشتن انحصاراتی، به شان تاز می برداختند و تصور میکردند پسزودی اردوگاه سوسیالیستی را در روز جنگ محو خواهند کرد. اکنون دیگر امپریالیسم احساس میکند که با نیروی عظیم و شکست ناپذیری رو برو شده است و این نیرو، علی رغم همه دسایس آنها، علی رغم سیل دلار، علی رغم ضد انقلابیها، علی رغم اختلاف در جنبش انقلابی جهانی، علی رغم جنگهای محلی، علی رغم فعالیت تخریبی جاسوسی، علی رغم گریه رقصانی های دیپلماتیک، پاسوک سازیهها، بازار مشترک ها، تهدیدها، توپ و تشرها روز بروز توت بیشتری

میگیرد. از ویرانه های جنگ دوم جهانی، کشورهای که بار سنگین تلفات جنگ را بردوش کشیدند، توانستند در مقابل انحصارهای ماهره غنی و آل - استریت قدر راست کنند و امروز با استحکام و اطمینان بنفس بیشتری سخن میگویند.

امپریالیسم اکنون دیگر برای "حل" مسائل جهانی بسود خود از طریق توسل به جنگ جهانی اتمی نمیتواند درنمایش ببیند. بهمین جهت است که مبارزه برای خورد کردن "کمونیسم از طریق فکری، از طریق تخریب و تحمیق و گنج و گمراه کردن مردم، بویژه اهمیت حساسی کسب کرده است.

سخنگویان درجه اول جهان امپریالیستی، نیکسن و هیث دربیانات اخیر خود به اهمیت مبارزه ایدئولوژیک اشاره کرده اند. راد یوها و مطبوعات غربی نیز از آن سخن گفته اند. ما در کشور خود انعکاس این مطالب را می بینیم. شاه و هویدا بنوبه خود از ضرورت این مبارزه دم زدند. "حزب ایران نوین" آموزشگاه حزبی دایر میکند، در ستامه حزبی تدارک می بینند، میخواهند مارکسیسم را بشیوه خود بشناسانند، برای آنکه آنرا رد کنند! سخنگویان راد یو تهران به بابل زبانی آغاز کرده اند و "فلسفه انقلاب شاه و مردم" را در برابر مارکسیسم - لنینیسم قرار میدهند.

در صحاال ایرانی ساکن آمریکا و اروپا نیز جنب و جوشی مشهود است. برگرد محور سابق و سنتی "ضد توده ای" و "ضد شوروی" بار دیگر جینالهای گوشخراش بالا گرفته است. کتاب، مقاله، بروشور منتشر میشود. نه تنها هدف، همان هدف کهنه است، حره نیز همانست. این حره، "حسریه سنسگاه" است همراه با "افترا"، جعل در واقعیات، سو استفاده از فاکتها، وارگون کردن حقایق، برجسب زدن، لجن پراکندن، لاف و کزاف! ادعای میان تپه، آفتاب را بگل اندودن، از خورشید تنها لکه های آنرا دیدن و غیره و غیره - همه اینها اسلحههای است که بحد تهوع آوری بکار میرود. نیروی محرک این افراد که در این ارکستر گوشخراش شرکت دارند، همه چیز هست: از تخریب بسود امپریالیسم بعشق جیفه مادی تا جاه طلبی حسابگرانه برخی همراه با گمراهی معصومانه برخی دیگر.

انقلاب بیون واقعی در مواجهه با این موج گل آلود تازه از راست و "چپ" د و روش را اکید املحوظ میدارند:

۱) آدمیان مطلق به حقانیت راه و پیروزی نهایی آن و لذا احفظ خونسردی و متانت اخلاقی و استواری و پیگیری منطقی. باید با مبارزه طبق مشی حزب، با عمل عمر بخش سازمانی و ایدئولوژیک، هر قدر این عمل اکنون محدود و ناچیز هم بشمارسد، جساد را بسوی جلو هموار کرد. باید از لحاظ شیوه کار و بحث و برخورد، با مخالفان خود تفاوت فاحش داشت. سفسطه، خشونت، افترا و وارگون سازی حقایق، حسابگریهای مسود پسانه و

جاه طلبانه، روش مانیست. هواداران حقیقت باید مانند خود حقیقت ساد و روشن باشند.

۲) مبارزه سرسخت، متعرض، فعال، مبتکرانه، قوی، بیامان ایدئولوژیک یا ایدئولوژی مخالف. در این زمینه نباید در سنگر دفاعی ماند، بلکه باید در سنگر تعرض عمل کرد. باید با دانش و وقوف کامل وارد میدان شد. باید قدرت قضاوت و تشخیص و منطق سالم و روشن بین را همراه با عمل نشان داد. باید بیه توده ها تکیه کرد و از آنها مدد گرفت.

اگر ما توده ایها محکم و خونسرد، متعرض و فعال، پاک و شریف و در پیوند با مردم عمل کنیم، در طول مدت، جامعه را بسوی صحت مشی خود جلب خواهیم کرد و مخالفان رنگارنگ را منفرد خواهیم ساخت. در این زمینه باید خستگی ناپذیر و عنود بود و آینده روشن را دید و در جزئیات، در ملالها و شکست های گذرا غرق نشد و افق و درونمارا از دست نداد و در مقیاس تاریخ و جامعه، در مقیاس آینده، در مقیاس حرکت تکاملی اندیشید.

در باره محتوی مبارزات ایدئولوژیک حزب ما علیه راست و "چپ" مطبوعات ادواری و غیرادواری حزب مصالح فکری فراوانی را در دسترس ما قرار میدهند و ما در اینجا قصد و مجال هر دو در موارد مشخص را نداریم. عسده آنست که ما به جهان بینی حزب، مارکسیسم - لنینیسم، به مشی استراتژیک و تاکتیک حزب بد رستی مجهز گردیم تا بتوانیم از عهد مقابلله مؤثر بسا احتجاجات سفسطه آمیز دشمنان و مخالفان برائیم.

این وظیفه مبرم مبارزان ما در شرایط کنونی است.

پیکار

تور و اختناق در ایران شدت می یابد

هر روز بر تعداد کشتگان ، چه در زیر شکنجه و در میدان اعدام و چه در خیابانها و منازل ، افزوده می شود . هر روز گروه جدیدی به زندان می افتند و زیر شکنجه قرار می گیرند . بی قانونی و قساوت بجان جوانان ما افتاده است ، زیرا که قربانیان همه جوان اند و اکثرادانشجو و روشنفکر . در برابر این واقعت تلخ و دردناک هیچ چیز نمیتواند روش رژیم را ، که تمام اصول انسانی و موازین د مکرانیک و حتی قوانین موجود ایران را زیر پا گذارد ، است ، توجه کند . روش ضد انسانی و ضد د مکرانیک رژیم از طرف افکار عمومی مردم ایران و جهان شدت محکوم شده است .

ولی نیروهای ملی و د مکرانیک و همه میهن پرستان و آزاد خواهان نمیتوانند و نباید به محکوم کردن رژیم اکتفا کنند . می باید این روش ضد انسانی و ضد د مکرانیک را با استفاده از همه امکانات داخل و خارج کشور افشا کرد . می باید تمام نیروهای داخل و خارج را برای امر مشترک دفاع از حقوق بشر در ایران تجهیز کرد . برای این هدف می باید هم جنبش دفاعی ، صرف نظر از عقاید سیاسی و ایدئولوژیک شرکت کنندگان در آن ، بوجود آید و هم دفاع از قربانیان روش ضد انسانی و ضد د مکرانیک رژیم ، صرف نظر از عقاید سیاسی و ایدئولوژیک آنها ، انجام گیرد . زیرا اگر نکته اول رعایت نکرد ، جنبش دفاعی محدود به گروهها و افراد معینی خواهد شد . و اگر نکته دوم رعایت نکرد ، افکاروشیوه های نادرست و زیان بخش برخی از قربانیان مورد دفاع قرار خواهد گرفت .

ما ز همه دانشجویان و روشنفکران میهن پرست و آزاد یخواه میطلبیم که در امر مشترک دفاع از حقوق بشر در ایران فعالانه شرکت کنند . ما در همان حال هم به آنها ، که به مبارزه مسلحانه دست زده اند ، و هم به آنها ، که بدفاع از این شیوه مبارزه در شرایط مشخص کنونی پرداخته اند ، بسیار د یگر هشدار می دهیم که راه آنها نادرست و زیان بخش است . در نادرستی آن همین بس که رژیم شیوه عمل آنها را بهانه تشدید ترور و اختناق در ایران قرار داده است . و در زیان آن همین بس که نیروی قابل ملاحظه ای تلف میشود ، بدون آنکه نتیجه قرضی آن بتواند با این تلفات سنگین قساوت معایسه باشد . و معتبر آنکه این شیوه توجه مبارزان را بجهت نادرست معطوف میسازد و آنها را از تعقیب یگانه راه مبارزه واقعا انقلابی - که در شرایط کنونی راه طولانی سازماندهی مخفی نیروهای انقلابی و تجهیز و تشکل بود - های مردم است - باز می دارد .

بدینسان هر قدر هم که واکنش این افراد و گروهها هنگام دستگیری ، زیر شکنجه ، درد آگاه و در میدان اعدام شجاعانه و در خورد تحسین باشد ، شیوه مبارزه آنها نمیتواند و نباید مورد پشتیبانی قرار گیرد .

باشد که هم خواست و هم هشدار ما ، که فقط ناشی از احساس مسئولیت مادر برابر مردم ایران و جنبش انقلابی ایران است ، بیش از پیش مورد توجه مبارزان انقلابی قرار گیرد .

پیکار

سخنی درباره « کنگور »

مسئله یزیدی دانشگاهها و مدارس عالی دولتی بمیان رسید و از ۸۲۰۰۰ نفر داوطلب علمی بیش از ۱۰۰۰۰ نفر پذیرفته شدند . یعنی از هر ۸ نفر فقط یک نفر توانست در دانشگاهها و مدارس عالی دولتی بعنوان دانشجو ثبت نام کند و ۷ نفر دیگر بیکار و سرگردان ، نگران آینده مبهم خود هستند .

امسال با وجود افزایش تعداد داوطلبان تحصیلات عالی ، نسبت قبولیها کاهش یافته است . جدول زیر این واقعت را نشان میدهد :

سال	تعداد شرکت کننده در آزمون	جمع قبول شدگان	قبول شده از هر ۱۰۰ نفر شرکت کننده
۱۳۴۸	۶۸۰۰۰	۷۰۰۰	۱۴ نفر
۱۳۴۹	۶۲۰۰۰	۹۰۰۰	۱۴
۱۳۵۰	۷۱۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۴
۱۳۵۱	۸۲۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۲

یکی از خبرنگاران جرائد می نویسد :

" در حالیکه امسال ۱۲۰۰۰ نفر بر تعداد داوطلبان افزوده شده است ، در دانشگاهها در حدود ۲۰۰ الی ۴۰۰ جا اضافه گردیده است ."

و روزنامه اطلاعات می افزاید :

" این رانعتوان منکر شد که سلکت مادر مقام برخورد با مسئله تحصیلات دانشگانه با وضع دشواری روبروست ، چرا که هر سال عدده کثیری از محصلین دوره متوسطه را تمام میکنند و آمادگی تحصیل در مدارس عالی میشوند ، حال آنکه ظرفیت مدارس عالی بهیچوجه کافی برای پاسخگویی به این نیاز روز افزون نیست ."

و چرا نیست ؟ اینجا است که روزنامه های مجاز قادر به بیان علت واقعی نیستند . یکی از این روزنامه ها ، ۲۲۰۰۰ جوانی را که امتحان ادامه تحصیل نیافته اند ، حواله به شرکت در کنکور دانشگانه های ملی میدهد که هم بعادت تفریبت محدود خود نمیتوانند حتی یک هم داوطلبان را جذب کنند و هم شهریه آنقدر سنگین است که حتی دانشجویان متعلق به خانواده های متوسط هم قادر به پرداخت آن نیستند . روزنامه دیگری تیره رژیم طوری وانمود میکند که گویا هنوز فرصتهای ملاحظه در برابر دانشگانه کنکور سراسری هست و از آنجمله تحصیل در خارج از کشور () ، که از تکرار نه مستلزم امکانات مادی است و نه عبور از سد دیگری بنام " کنکور اعزام دانشجو به خارج " در این

میان روزنامه "ندای ایران نوین" ارگان حزب د ولتی اکثریت نیز از فرصت استفاده نمود و برای آنکه برای "مؤسسه علوم سیاسی و اموزحزی" حزب اکثریت، دانشجو دست و پا کند، نوشته است:

"۰۰۰" ولیکن غیر از دانشگاهها، آموزشگاههای عالی و تحصیلی دیگر هم وجود دارد مانند مؤسسه علوم سیاسی و اموزحزی حزب ایران نوین که داوطلبان میتوانند به آن وارد شوند.

اما آن علت واقعی که روزنامه های مجاز، مجاز به افشا آن نیستند آنست که نیاز کشور و افزایش داوطلبان ایجاد میکند که دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزشی گسترش یابند، ایمن گسترش مستلزم بودجه لازم است و بودجه کنونی آموزش عالی بهیچوجه جوابگوی آن نیست. مثلا در بودجه سال ۱۳۵۱ سهم بودجه آموزش عالی فقط ۵۴۸ میلیون تومان است، در حالیکه هزینه های نظامی بیش از ۱۰ میلیارد تومان از کل مبلغ بودجه رami بلند. به بیان دیگر هزینه های نظامی ۲۰ برابر بودجه آموزش عالی است. با توجه به رشد فزاینده هزینه های نظامی روشن است که مدلی برای افزایش بودجه آموزش و پرورش، بهداشت و نظایر آن باقی نمی ماند. نتیجه آن میشود که زیر شعار فزاینده "کار مردم بدست مردم" دولت خود را از سرمایه گذاری در عرصه های ضروری و مفید آزاد میکند، این عرصه رابه سرمایه خصوصی غارتگر می سپارد و عده در آمد خود را به مصارف نظامی و طرحهای غیر تولیدی و تجملی میرساند که هیچ نفعی برای توده مردم ندارد. این آن علت اصلی است که مانع از گسترش شبکه تحصیلات عالی شده و دولت و اهرمهای تبلیغاتی اش آنرا غسکوت میگذارد و در تیره خود به نعل و به میخ میزنند.

برای رفع هرگونه سوء تفاهم باید متذکر شویم که مادر اصل باگزینش بهترین استعدادها برای تحصیلات عالی مخالف نیستیم، ولی کیفیت امتحانات ورودی در ایران بنحوی است که اولاد فقش محدود کردن تحصیلات عالی است و ثانیا قادر به انتخاب بهترین استعدادها هم نیست. کنکور کنونی هدفش محدود کردن تحصیلات عالی بدون توجه به نیازمندیهای کشور است. راه پرپیچ و خمی که امتحانات ورودی طی سالهای اخیر طی کرده بیانگر این واقعیت است:

در سال ۱۳۴۵ امتحانات ورودی کلیه دانشکده های دانشگاه تهران به چهار گروه تقسیم شد و هر گروه شامل چهار دانشکده بود. داوطلبان میتوانند فقط در یک گروه شرکت نمایند و با این اقدام علائق شانس پذیرش دانشجویان کاهش یافت.

در همان سال آئین نامه کنکور مقرر شد که ۷۰٪ شرکت کنندگان در امتحانات ورودی بساید محلی باشند و از افراد غیر محلی فقط ۳۰ درصد میتوانند در کنکور شرکت کنند. این تصمیم نیز بسرای محدود کردن شرکت جوانان شهرستانی در کنکور پایتخت بود.

در سال ۱۳۴۶ حد اقل معدل اعلام شد و مقرر گردید کسانی که معدل آنها به این حد اقل نرسد فقط یکبار میتوانند در کنکور شرکت کنند. در سال ۱۳۴۸ برای تمام مؤسسات آموزش عالی د ولتی کنکور واحد اعلام شد و شانس پیروزی آن عده از جوانان را، که با شرکت در کنکور دانشکده های مختلف شانس قبولی خود را افزایش میدادند، بنحو قابل توجهی کاهش داد. در پایان سال ۱۳۴۸ حد اکثر سن برای شرکت در کنکور ۲۵ سال اعلام شد و افراد بیش از ۲۵ سال منحصرا شانس تحصیل در کلاسهای شبانه را یافتند.

بدینسان می بینیم که تمام اقدامات دولت بجای آنکه در جهت ایجاد تسهیل و جذب عده بیشتری از جوانان به تحصیلات عالی باشد، در سمت محدود کردن آنست. علیرغم تمام سرچشمه های رژیم در باره پیشرفت کشور و بسط شبکه دانشگاهی، ایران در این زمینه یکی از عقب مانده ترین

کشورهای د رمیان عده زیادی از کشورهای د رجال رشد است. به جدول زیرین مراجعه کنیم (۱):

شماره ردیف	نام کشور	تعداد دانشجویان از هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت کشور	شماره ردیف	نام کشور	تعداد دانشجویان از هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت کشور
۱	اسرائیل	۱۷ / -	۲۲	پاکستان	۲ / -
۲	آرژانتین	۱۲ / ۲۵	۲۳	کویت	۲ / -
۳	فیلیپین	۱۱ / ۸۹	۲۴	برزیل	۱ / ۹۲
۴	ژاپن	۱۱ / ۵	۲۵	پاراگوئه	۱ / ۹۲
۵	لبنان	۸ / ۴۴	۲۶	تایلند	۱ / ۷۵
۶	سنگاپور	۷ / ۴	۲۷	د مبنین	۱ / ۶۴
۷	سریه	۶ / ۰۴	۲۸	کواتمالا	۱ / ۶۳
۸	اورگوئه	۵ / ۶۴	۲۹	اردن	۱ / ۶۱
۹	پاناما	۵ / ۳۲	۳۰	قبرس	۱ / ۳
۱۰	ونزوئلا	۴ / ۹۱	۳۱	السالوادور	۱ / ۱۸
۱۱	کستاریکا	۴ / ۷۶	۳۲	کامبوج	۱ / ۲
۱۲	شیلی	۴ / ۳	۳۳	سیلان	۱ / ۱۴
۱۳	پرو	۴ / ۲۳	۳۴	مالزی	۱ / ۱۳
۱۴	عراق	۳ / ۵۲	۳۵	هند وراش	۱ / ۱۳
۱۵	کزیکو	۳ / ۲۶	۳۶	ایران	۱ / ۱۱
۱۶	بولیوی	۳ / -	۳۷	اندونزی	۱ / -
۱۷	ترکیه	۲ / ۹۳	۳۸	برمه	۰ / ۸۵
۱۸	هندوستان	۲ / ۸۴	۳۹	بنال	۰ / ۶۵
۱۹	اکوادور	۲ / ۵۹	۴۰	گویان	۰ / ۵۶
۲۰	کلمبیا	۲ / ۱۴	۴۱	هائیتی	۰ / ۳۷
۲۱	نیکاراگوئه	۲ / ۰۲			

بروشنی دیده میشود که ایران حتی از کشورهایمانند اردن و کویت هم در قیاس با جمعیت کشور، دانشجوی کمتری دارد. واضح است که در عصر انقلاب علمی و فنی و نیاز فزاینده کشورهای پسته کارهای لازم این امر در آینده چه مشکلات فراوانی برای کشور ما فراهم خواهد ساخت. سیستم آموزشی ایران که فرسوده و زنگ خورد است باید از بیخ و بن تغییر کند، فرهنگ طبقاتی جای خود را به فرهنگ ملی دهد، سطح استعدادها، نه در آستانه ورود به تحصیلات دانشگاهی، بلکه سالها قبل از آن انجام گیرد تا هم بتواند کار لازم حرفه ای و فنی را تربیت نمود و هم بهترین استعدادها را برای تحصیلات دانشگاهی آماده ساخت.

(۱) ماخذ: Horizont برلین، شماره ۹، سال ۱۹۷۱

امتحانات ورودی در شکل کنونی خود بهیچوجه قادر به انتخاب بهترین استعدادها نیست
برخی از شخصیت‌های دانشگاهی ایران پندار می‌کنند که :

* بارزتر مرسوم و اتمعات همین کسانی که استحقاق ورود به مدارس عالی وادامه
تحصیل در این مرحله را دارند تابع یک شناخت عادی و یک ضابطه منطقی نیست
... چون هرگز ممکن نیست درجه استعداد و شایستگی چندین هزارتن را برحسب
امتحان یکروزه و از طریق چند سؤال و چند جواب مشخص کرد *

وزیر علوم و آموزش عالی در مصاحبه اخیر خود پس از برگزاری کنکور، بهمین مطالب اعتراف نمود
وی گفت :

* این تعداد پذیرفته شدگان حد اکثر ظرفیتی است که دانشگاههای کشور داشته
اند *

و البته نه انتخاب همه بهترین استعدادها *

گسترش شبکه دانشگاهها و مدارس عالی یکی از مهم ترین خواستههای مردم است. دانشگاهها
گاههای ملی مؤسسات بازرگانی هستند که فقط با هدف سودجویی پیچیده آمده اند و به فرهنگ
طبقاتی کمک میکنند. دولت و بنیادهای مالیاتهای سرسام آوری که از مردم میگیرد، خدمات
آموزش ابتدائی، متوسطه و عالی را برایگان تامین کند. در جنان شرایطی کنکور دانشگاهها،
صرفنظر از شکل آن، میتواند واقعاً به معنای گزینش بهترین استعدادها برای تحصیلات عالی
باشد و از سایر استعدادها در سایر رشته های علم و فن استفاد شود *

آذرن

هرگاه بیشتر از حد کافی ندانی،
بحد کافی ندانسته ای.
" بلیک "

آشفتگی های آموزشی ایران

آموزش و پرورش ایران در جبهه آمار

از نزدیک به ۲۶ میلیون نفر جمعیت ثابت کشور در سال ۱۳۴۵ افراد کمتر از ده سال
۳۴/۱ درصد کل جمعیت را تشکیل میدادند. جمعیت ایران بعالت رشد سریع آن (۳ درصد) و سنج
پائین عمر در سنین بالا بی اندازه جوان است. آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان میدهد :

گروه سنی کمتر از ۲۰ سال از کل جمعیت کشور	۵۴/۱ درصد
افراد با سواد از ۷ سال بیالا	۲۹/۴
از نزدیک به سه میلیون کودک در سن تحصیل ابتدائی (۶-۱۱ سال)	۴۹/۱
آنها نیکه به مدرسه میرفتند	۵۰/۴
کودکانی که امکان رفتن به مدرسه را نداشتند	۷۸/۸
نسبت تحصیل در نقاط شهری	۳۱/۵
نسبت تحصیل در نقاط روستائی	

در سرشماری سال ۱۳۴۵ تنها ۵۳۱ هزار و ۲۲۱ نفر در سراسر کشور بعنوان تحصیل کرده
بحساب آمده اند (کسانی که دارای مدارک تحصیلی از چهارم متوسطه بیالا هستند). در آنوقت تاکنون
که از افراد با سواد کشور ترسیم شد، چنین بود :

افراد با سواد کشور (۷ سال بیالا)	۲۹/۴ درصد
از این عده (۵ میلیون و ۲۰۲ هزار نفر) :	
کسانی که فاقد مدارک تحصیلی بودند	۱۰/۷
کسانی که یکی از مدارک ۱ تا ۵ ساله ابتدائی را درست داشتند	۴۱/۳
کسانی که دارای گواهی ششم ابتدائی بودند	۱۸/۸
کسانی که یکی از مدارک ۱ تا ۵ ساله متوسطه را دارا بودند	۱۳/۸
کسانی که یکی از کلاسهای اول یا بیشتر از نگاه را دیده بودند	۲/— (۱)

اکنون با چه واقعهایی روبرو هستیم ؟

جمعیت ایران در پنج سال اخیر از ۲۶ میلیون نفر به بیش از ۳۰ میلیون نفر افزایش
یافته است. آمارهای دولتی نشان میدهد :

(۱) اطلاعات هوائی، ۵ و ۲۱ فروردین ۱۳۴۷

میزان موالید	۵۰	در هزار
میزان مرگ و میر	۲۰	" "
افزایش جمعیت ایران	۳۰	" "
افزایش جمعیت در هر سال در حد و	۹۰۰	هزار نفر
افزایش جمعیت در هر ماه قریب	۷۵	" "
افزایش جمعیت در روز نزدیک به	۲۵۰۰	نفر

از سال ۱۳۴۵ تاکنون آمارگیری دیگری در ایران بعمل نیامده است. ولی برآورد های آزمایشی اداره مرکزی آمار ایران و سازمان تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران نشان می دهد :

از ۳۰ میلیون نفر جمعیت کشور :

کودکان کمتر از ۷ سال (۹ / ۵۴ میلیون نفر)	۳۱ / ۸ درصد
تعداد افراد ی که بیش از ۷ سال دارند (۲۰ / ۴۶ میلیون نفر)	۶۸ / ۲ درصد
تعداد باسوادان از ۷ سال بیالا (۷ / ۲ میلیون نفر)	۳۶ / - درصد
تعداد بی سوادان از ۷ سال بیالا (۱۳ / ۲۶ میلیون نفر)	۴۴ / ۲ درصد
تعداد باسوادان کل کشور	۲۴ / - درصد
تعداد بی سوادان کل کشور	۷۶ / - درصد

از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۵۰ تعداد کودکان واجب التعلیم (۶-۱۱ سال) از سه میلیون به ۷ میلیون نفر رسیده است. در سال ۱۳۳۵ گروه سنی کمتر از ۱۴ سال در سراسر کشور ۴۲ / ۲ درصد بود. این رقم در سال ۱۳۴۵ به ۴۶ / ۱ درصد و در سال ۱۳۵۰ ناگهان به ۵۱ / ۶ درصد جمعیت کشور افزایش یافته است. آمارهائیکه درباره گروه بندی جمعیت کشور در دست است نشان می دهد :

جوانان کمتر از بیست سال در سال ۱۳۴۵	۵۴ / ۱ درصد
جوانان کمتر از بیست سال در سال ۱۳۵۰	۶۰ / - درصد

وجود چنین واقعیتی لزوم یک برنامه ریزی عمیق علمی را در سطح تمام کشور برای تامین آموزش و پرورش ، تغذیه و بهداشت مطرح میسازد .

مبارزه بایبیسواد ی

در چهارمین کنگره شوراهای عالی آموزش و پرورش کشور (۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۱) نامید شد که هم اکنون نزدیک به ۷۰ درصد از جمعیت ۷ سال بیالای کشور سواد خواندن و نوشتن ندارند. در مبارزه بایبیسواد ی دولت تاکنون چه کرده است ؟

" مبارزه بایبیسواد ی " تاریخ طولانی دارد. اصل نوزدهم قانون اساسی ایران تحصیل اجباری را مقرر کرده است. در قانون معارف (مصوب سال ۱۲۹۰ شمسی) نیز " تعلیمات ابتدائی همه افراد ایران از ۷ سال بیالا اجباری اعلام شده است. با اینحال " آموزش اجباری " هنوز وجود ندارد. در سال ۱۳۱۵ نخستین بار رضاشاه دابیل " مبارزه بایبیسواد ی " را در ایران بعد از آوردن در آن هنگام حکومت دیکتاتوری تحت نام " تیرتحوالاتی که در کشورهای همجوار ایران رخ میداد، انجام

اقداماتی را برای پیشرفت کشور در چهارچوب منافع سرمایه داری در حال رشد ایران ضرور میسرود. روز ۱۵ خرداد ۱۳۱۵ بفرمان رضاشاه " قانون مبارزه بایبیسواد ی " در هیئت وزیران تصویب شد. این قانون در ۷ ماده تنظیم شده بود و وزارت معارف راموظف به اجرای آن میکرد. در آنموقع روزنامه اطلاعات نوشت : " باتصویب این قانون مرحله نئی در تاریخ ایران گشوده شد. ولی بسا ایسن تصویرنامه که از " وعظ و اهل منبر " که " برحسب تصدیق شهر بانی سو " سابقه نداشته باشند " دعوت میکرد مردم را با " فوائد سواد " آشنا کنند ، تا آن ایام که چراغ دیکتاتوری رضاشاه خاموش شد، کار زیادی از پیش نرفت. در این مدت چند کلاس اکابر در گوشه و کنار کشور تشکیل شد ، که بقول یکی خد متکذران " پیشین فرهنگ " بیشتر محل اجتماع ما مهربن خفیه بود تا کلاس درس و هرکس رابه این کلاسها راه نبود .

در سال ۱۳۲۲ باز طویل " مبارزه بایبیسواد ی " بعد از آمدن در این سال " قانون تعلیمات اجباری " از تصویب مجلس گذشت. این قانون به دولتهای ایران ده سال فرصت میداد تا تعلیمات ابتدائی راهگمانی کنند. مدت تعلیم شش سال تعیین شده بود. ولی وزارت فرهنگ در ضمن اجزاء یافته بود " چون وسائل کافی در اختیارند ارد " تحصیل در کلاسهای پنجم و ششم را اختیاری قرار دهد. با اینحال مدت این اجازه پنج سال بیشتر نبود. این قانون نیز از همان روز تصویب به بسایگانی سپرده شد .

از سال ۱۳۲۲ تا سال ۱۳۳۴ هر دو ولتی که روی کار آمد مبارزه بایبیسواد ی را مانند مبارزه باگرائی " هدف اساسی " خود قرار داد. روزنامه های ایران شاهد گویائی است که همه دولتهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ بدون استثنا ادعا کرده اند که در مبارزه بایبیسواد ی " گامهای بلند " برداشته اند. در این مدت میلیونها نفر از هموطنان ما روی کاغذ باسواد شدند. ولی در سال ۱۳۳۴ اعلام شد که هیچیک از این آمارها پایه واقعی نداشته است .

در آذرماه ۱۳۳۴ باز شاه " فرمان مخصوص برای مبارزه بایبیسواد ی " صادر کرد. این بار شروائی بنام " شورای عالی مبارزه بایبیسواد ی " زیر نظر خود تشکیل شد. این شورا اساسنامه ای تنظیم کرد ، جلسات متعددی تشکیل داد ، جاروچنگال تبلیغاتی وسیعی برآه انداخت و بودجه هنگفتی صرف " تلقین مضار بیسواد ی " کرد . حرارت این آتش نیز زود فرونشست .

در سال ۱۳۳۵ باز دولت برطویل مبارزه بایبیسواد ی نواخت. این بار دکتر محمود مهران وزیر وقت فرهنگ بخشنامه ای صادر کرد و شروع کار " ۲۰۰ کلاس اکابر " را مقرر داد. کلاسهای دکتر مهران بدون آنکه کسی آنها را ببیند چندین سال شب و روز تشکیل میشد تا اینکه در سال ۱۳۴۰ دکتر امینی نخست وزیر وقت وجود همه آنها را منکر شد. دولت دکتر امینی خود " جهاد ملی برای یکسار بسا بیسواد ی " اعلام کرد. روز ۲۵ شهریور ۱۳۴۰ درخشش وزیر فرهنگ گفت :

" ما ۸۰ درصد بیسواد داریم. تمام آمارهای گذشته درباره افزایش تعداد باسوادان از پایه دروغ است. در این کلاسها که روی کاغذ تشکیل میشده است حتی ده نفر هم سواد نیاموخته اند ."

امینی هفت " مبارزه بایبیسواد ی " برآه انداخت. چهارصد هزار شعار در مضار بیسواد ی نوشتند و در میدانهای شهر آویختند. در میدان ۱۲۴ شدند " مشعل آران " نمایش دادند. ولی این هیاهوی تبلیغاتی نیز برای مردم سواد نیامورد. در بهمن ماه ۱۳۴۱ شاه فرمان تشکیل سپاه

دانشگاه رانندگی

سپاه دانش و انگیزه های کبک

در سال ۱۳۴۱ از نزدیک به سه میلیون کبک ایرانی، که بسن تحصیل رسیده بودند، فقط کمی نزدیک به ۴۲ درصد آنها بدرسه میرفتند. مدارس آنزمان باکمید نزدیک به ۶ هکتار آموزگار و بروید. از نزدیک به ۷۰ هزار روستای ایران فقط ۳۱۲ روستا، آنها فقط در اداسراف شهرهای بزرگ، چیزی شبیه به مدرسه داشتند.
روز ۲۱ مهرماه ۱۳۴۱ دکترخانلری وزیر فرهنگ وقت گفت:

* برای آنکه بتوان تحصیل ۱۰۰۰۰۰۰ کودک دبستانی را که امریز پشت در مدارس نماند و هیچگونه وسیله ای برای آموزش آنها نیست فراهم کرد، بحساب یک آموزگار برای ۳۰ شاگرد، وزارت فرهنگ به ۵۳ هزار معلم علاوه برعهده کنونی احتیاج دارد.

برای حل این معضل بزرگ چه کردند؟ شاه سپاه دانش را تشکیل داد و بجای ۵۳ هزار معلم پنج هزار جوان دیپلمه مازاد بر احتیاجات ارتش را با جوار و جنگال روانه تعدادی از روستاهای کشور کردند.
از تشکیل سپاه دانش چهار هدف عمده در نظر بود:

- (۱) تسکین افکار عمومی
- (۲) تأمین حوائج سرمایه داری در حال رشد ایران
- (۳) از سر باز کردن دیپلمه های بیکار
- (۴) میثاق ریزه کردن روستاهای کشور.

از سال ۱۳۴۲ هر سال تعدادی از دیپلمه های مشمول پس از گذراندن یک دور و چهارماده در مراکز ارتشی به روستاهای کشور میروند و ۱۴ ماه دیگر خدمت وظیفه خود را به کسار آموزش کبک کان میبردند. حقوق این افراد که برابر با حقوق گروهیان وظیفه های ارتش است، از محل بودجه وزارت آموزش و پرورش و سازمان برنامه تأمین میگردد.
با این اقدام هزاران جوان دیپلمه، که وزارت جنگ بوجوب آنان احتیاج نداشت و وزارت فرهنگ نمیتوانست از آنها بعنوان آموزگار استفاده کند، به سر باز خانه ها کشانده شدند. در آئین نامه ای که برای سپاه دانش تنظیم گردیده و بتصویب هیئت وزیران رسیده است گفته میشود:
"تعداد دیپلمه هایی که هر سال به سپاه دانش اعزام میشوند بسته به توافق وزارت جنگ و وزارت فرهنگ است". یعنی اینکه وزارت جنگ اگر به این افراد احتیاج داشت، میتواند آنها را معرفی کند و وزارت آموزش و پرورش هر سال در آن حدود میتواند "سپاهی" بپذیرد که بودجه ناسا چیز آن کفاف دهد.

سیاست استفاده از ارتش در امور غیر نظامی بویژه در روستا بطور وسیع اجرا میشود. این سیاست با تشکیل سپاه دانش شکل گرفت و سپس با تشکیل سپاه بهداشت و بدنیال آن سپاه ترویج و آبادانی و اینک با تشکیل سپاه دین تعمیم یافته است. ضمناً استفاده از "سپاهیان" بعد از پایان خدمت بعنوان کد خدا در ده و واگذاری زمین زراعتی و وسائل دیگر اقتصاد کشاورزی به

آنها، افتتاح دوره لیسانس مخصوص برای تعالیم آنان جهت استفاده در پست های مختلف کشوری، ارتقش وسیعتری که "سپاهیان" باید در آینده ایفا کنند، حکایت میکند.

نشریات متعدد "سپاهیان انقلاب" که زیر نظر وزارت دفاع منتشر میشوند، پنهان نمیکند. نقش "سپاهیان" در روستاها "وسیعاً از گاد مبارزه با بیسوادی خارج شده و حتی ایمن هدف راجح الشعاع قرار داده است".

در همان حال این واقعیت را هم باید در نظر گرفت که سرمایه داری در حال رشد ایران در حدود احتیاج خود هم به کادری تخصصی و هم به حداقل سواد نیاز دارد. سرمایه داری در حال رشد ایران نیاز است، برای حل مسئله بیسوادی در چارچوب منافع خود، بهر حال گامهایی بردارد. و بالاخره فشار افکار عمومی برای حل مشکلات گوناگونی که در زمینه آموزش و پرورش وجود دارد، رژیم را مجبور کرده است و میکند که دست به اقداماتی بزند.

کارکرد سپاه دانش

در باره کارکرد سپاه دانش آمارهای متفاوت، مغشوش و اغراق آمیزی وجود دارد که هیچکدام آنها واقعیت را بیان نمیکند.
فرمان تشکیل سپاه دانش در پناه ۱۳۴۱ صادر شد و نخستین گروه آنهاد را در ۱۳۴۲ به روستا رفت.

روز ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۳ اسداله علم وزیر دار اعلام کرد: "سپاهیان دانش تاکنون به یک میلیون کودک و بزرگسال سواد خواندن و نوشتن آموخته اند". در ۲۸ خرداد سال ۱۳۴۴ شاه تعداد کسانی را که در کلاس های درس سپاهیان دانش سواد آموخته اند بیش از یک میلیون نفر خواند.

روزنامه اطلاعات در شماره ۶ بهمن ماه ۱۳۴۵ خود نوشت: "یک میلیون و ۱۱۳ هزار و ۳۱۲ نفر با سواد تازه حاصل تلاش سپاهیان دانش است".
درسی ام آبانماه ۱۳۴۶ هودا گفت: "تاکنون بیش از دو میلیون نفر توسط سپاهیان دانش سواد آموخته اند".

جده خواندنیها در شماره ۹۹ - ۱۷ تا ۳۱ شهریور ۱۳۴۶ نوشت: "سپاهیان دانش ۱۶۷۳۷۷۳ نفر در سال و ۱۶۵۲۵۱۳ نفر بزرگسال را در روستاهای کشور با سواد کرده اند".

آخرین بار عباس هودا در تشریح برنامه دولت خود (۲۸ شهریور ۱۳۵۰) اعلام کرد: "تاکنون ۱۰۰۰۰۰ بزرگسال شهری و روستایی در کلاسهای مبارزه با بیسوادی دوره تعلیمات را به پایان رسانده اند".

تفاوت فاحش ارقام از آغاز فعالیت سپاه دانش تا امروز به مشکوک بودن آنها گواهی میدهد. درباره تعداد سپاهیان دانش نیز با وضع مشابهی روبرو هستیم. شاه در سخنرانی چهارم بهمن ماه ۱۳۴۶ خود مجموع سپاهیان دانش را که تاکنون به روستاها رفته اند ۷۴۰۰۰ نفر خواند. ولی یک ماه بعد در مصاحبه با خبرنگاران خارجی (سوم اسفند ۱۳۴۹) تعداد آنها را ۲۸۰۰۰ نفر باین آورد.
تبا بر روی داد گزارش خود به دومی کنگره حزب ایران نوین (۱) تعداد سپاهیان دانش

(۱) آیدگان، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۰

المؤلف يشوهد كذا يد .

سخن کوتاه ، پرچم ایران مبارزه بایسواذی از سال ۱۳۴۱ تاکنون نه تنها نتوانسته اند
بیسواد و راریشه کن کنند ، کار نه که مرهای سوسیالیستی در مدتی کمتر از پنج سال انجسام
دادند ، نه تنها نتوانسته اند از میزان ۵۰ درصد کودکان واجب التعلیم که هر سال پشت درمد ارس
میرمانند بیاهند ، بلکه به امریکه می بینیم ، حتی نتوانسته اند بین آهنگ رشد آموزش و آهنگ رشد
جمعیت تعادل ایجاد کنند [

۰۱- باعداد

زور و اندیشه

ایک بزور و مرد اندیشه بعد میرد دست برتیشه	بهد تجاری ، اندکی تنبل نقشه‌ی کار میکشید اول
نقشه آماده ، خوب سنجید نزد هر مشتری پسندید	دست بزور ، تیشه - فرمان وزمین شیوه کار برسامان
بر سر نقشه اشتباه نمود زور و تیشه دگر مفید نبود	روزی از اتفاق ناهنجار کارناچر گشت برنجار
تا که ناراست را نماید راست ایک از عیب کار هیچ نکاست	تیشه و زور خود بیسرد بکار پشت هم آزمود چندین بار
ریشه‌ی اشتباه پیدا نکرد کار را بی غلط مهیا کرد	دسی آسود و نیک اندیشید تیشه بگذاشت ، طرح نوکشید
جزیه اندیشه راست توان بزر فکر با تیشه راست نتوان کرد	کارنا پخته و خط ساسی را فکر اگر ناراست ، زور چرا

علی امیرخیزی

دانشجویان در خدمت علم

از این پس از طرف آکادمی علوم اتحاد شوروی هر سال سه
دانشجویان و دانشمندان جوانی که به پژوهش علمی مهمی دست
یابند ، مدال مخصوص اعطا خواهد شد .
هم اکنون نزدیک به ۶۰۰۰۰۰ دانشجوی شوروی به کار
علمی خلاق مشغولند . درمد ارس عالی اتحاد شوروی تقریباً ۳۰۰ مرکز
پژوهشی دانشجویی و مرکز برنامه ریزی در گستره تکنولوژی وجود
دارد . فعالیت علمی دانشجویان چنان گسترش یافته ، که ایجاد
یک مرکز هم آهنگ ساختن کار و نیز ایجاد شعبه های مخصوص در
مسکو ، لنینگراد ، مورد لوسک و سایر شهرهای بزرگ دارای مد ارس
عالی را ، ضرور ساخته است . تنها در دو سال گذشته ۱۴۰۰۰
پیشنهاد دانشجویان در اقتصاد ملی ، مرحله اجراء رآمد است .
دانشجویان ۶۰۰ گواهینامه اکتشاف و ۳۵۰ گواهینامه اختراع
بدست آورده اند .

درباره شیوه مبارزه

ماهنامه "۱۶ آذر" ارگان کنگد راسیون در شماره بهمن ماه ۱۳۵۰ خود مینویسد:

"قشرهای وسیع مردم، در حین مبارزه عملی، در جهت استیفای حقوق خویش، بطور اجتناب ناپذیری با رژیم و دستگاہهای جهانی امنیتی و نظامی او درگیر میگردد. حاصل این درگیریهای گاه موفقیت آمیز و گاه بی ثمر، در محیط واقعی زندگی اجتماعی آنان، تجربیات فراوانی است که درست بدلت منشا و چگونگی پیدایش خودبایستی، سرانجام، آنها را بسوی یک نتیجه گیری مبنی بر ناتوانی اشکال و شیوه های سنتی و مسالمت آمیز در پیشبرد مبارزه و نیل به پیروزیهای پایدار، لزوم جاگزینی آنان با اشکال و شیوه های نوین مبارزه (شیوه های قهرآمیز) سوق دهد." (تکیه‌هاست)

پس از این تمهید، که طی آن ماهنامه "۱۶ آذر" اشکال و شیوه های "سنتی و مسالمت-آمیز" را بسود اشکال و شیوه های نوین یعنی قهرآمیز رد میکند، این ماهنامه چنینس ادا می دهد:

"وقایع و وسایل گذشته در میهن ما، برآستی گواه بارز این واقعیت است. از تظاهرات توده ای علیه گران شدن نرخ بلیط اتوبوس و مقاومت علیه برگزاری کنفرانس سرمایه داران امریکائی در ایران تا مقاومت و اختصاصات کارگران و دانشجویان و تشدید فعالیت مسلحانه گروههای مبارزه، که خصیصه عمده مرحله کنونی را بروشنی منعکس میسازد." (تکیه ازماست)

قبل از بیان نظرها درباره شیوه ها و اشکال مبارزه، نخست باید در رد و نقل قول فوق، بوجود یک تضاد منطقی اشاره کنیم. در حالیکه در زمینه چینی اولیه، اشکال مسالمت-آمیز مبارزه بعنوان شیوه های سنتی و کهنه رد میشود و تصریح میگردد که مقصود از اشکال نوین همانا شیوه های قهرآمیز است، وقتی که پای ذکر مثال برای بیان "خصیصه عمده مرحله کنونی" (یعنی مرحله نوین و قهرآمیز مبارزه) بعیان می آید، ماهنامه "۱۶ آذر" در کنار "فعالیت مسلحانه گروههای مبارزه"، ناگهان "تظاهرات توده ای علیه گران شدن نرخ بلیط اتوبوس" و "مقاومت علیه برگزاری کنفرانس سرمایه داران امریکائی" و "اختصاصات کارگران را، که قاعدتاً باید جزو شیوه های سنتی، مسالمت آمیز، کهنه و قابل رد حساب

کرد، نیز قرار میدهد.

شاید نویسندگان "۱۶ آذر" تفاوت اشکال مسالمت آمیز و قهرآمیز را بدست می درک نمیکند. روشن است که اشکال قهرآمیز (یا صحیح تر: غیر مسالمت آمیز)، انواع مختلف اشکال مبارزات مسلحانه است که دو شکل مهم و کلاسیک آن "قیام مسلح" و "جنگ انقلابی" است و بهیچوجه اعتصاب و تظاهرات را که اشکال معتاد مبارزات غیر مسلح است نمیتوان جز "اشکال نوین مبارزه" مورد ادعای مقاله بحساب آورد.

ولی سخن ما تنها بر سر این تناقض نیست.



مطلب عمده بر سر آنست که در واقع در شرایط امروزی جامعه ما چه شیوه های مبارزه صحیح است؟ نخست این مطالب را یاد آور شویم که شیوه مبارزه، شکل سازمان، شعارهای مبارزه مطالبات صنفی و سیاسی که در واقع مظاهر مشخص و کنکرت مشی یک سازمان انقلابی است دارای اهمیت و حساسیت فوق العاده ایست. اگر شعار غلط، شکل سازمانی نادرست و نامناسب، شیوه مبارزه ناپجا و خطا باشد، آن سازمان انقلابی از یک شکست بسوی شکست دیگری میرود، آن سازمان انقلابی دچار شکست تاریخی میشود. منظور ما از شکست تاریخی غیر از شکست یا شکست های موقتی است که هر سازمان انقلابی واقعی نیز میتواند بدان دچار شود. منظور ما از شکست تاریخی یعنی ناکامی و ناتوانی و هر شکست نهایی بعنوان یک نیروی اجتماعی متأسفانه بسیاری از سازمانهای ضد رژیم در خارج و داخل کشور، درست در همین عرصه های حساس و مهم و حیاتی، دچار خطای استکبارستی و جیب روانه شدیدی هستند. تقسیم شیوه های مبارزه به "کهنه و سنتی" و "نوین" تقسیم درستی نیست. شیوه های مبارزه مسالمت آمیز را "کهنه و سنتی" خواندن و قهرآمیز را "نووانقلابی" شمردن نشانه بی ادلغی از اصل مطلب است.

شیوه های مبارزه (اعم از مسالمت آمیز یا قهرآمیز)، اشکال سازمانی (اعم از مخفی یا علنی) و شعارهای مبارزه (اعم از صنفی یا سیاسی) میتواند در شرایط مختلف ضرورت و برهمنیت پیدا کند و هیچیک از این شیوه ها، اشکال و شعارها را بعنوان "سنتی" و "نوین" نمیتوان تقدیس و تعمیم کرد و درست رد یا درست مورد قبول قرار داد. مبارزه انقلابی باید از تمام غنا و تنوع این شیوه ها، اشکال و شعارها، با محاسبه شرایط استفاده کند.

محاسبه شرایط یعنی بررسی لحظه، بررسی اوضاع و احوالی که مبارزه انقلابی طی آن صورت میگیرد، خود یکی از مهمترین مسائل در نبرد انقلابی است. بارها کلاسیکهای کهنه و سنتی به اهمیت فوق العاده "محاسبه شرایط" و "ارزیابی لحظه" اشاره کرده اند. تنظیم مشی

سخن تاکنیک بدون این محاسبه و ارزیابی محال است.

محتوی این محاسبه چیست ؟ محتوی این محاسبه عبارتست از داشتن دید واقع -
بنانه از تناسب قوای انقلاب با ضد انقلاب در لحظه معین و در دوران معین . در ایمن
بررسی باید از هرگونه پیش آمیزی، برخورد احساساتی ، لاف و کزاف ، کم بهادادن بخود یا به
دشمن ، پر بهادادن بخود بپره دشمن ، ذهنیگری و امثال آن مبری بود . باید وضع را چنان
که هست دید ، یعنی نیروهای ضد انقلابی و متحدین دور و نزدیک آنها ، نیروهای انقلابی
و متحدین دور و نزدیک آنها ، تناسب بین این نیروها و نتیجه دور یا نزدیک درگیربهارا
مورد واریسی تفصیلی و دقیق قرار داد .

تنها با چنین محاسبه و ارزیابی است که میتوان شیوه های مناسب ، اشکال مناسب ،
شعارهای مناسب را جست . اذاً طرد یک سلسله از شیوه ها و اشکال و شعارها و مطلق کردن
یک سلسله دیگر از شیوه ها و اشکال و شعارها عملی است در بهترین حالات کود کانه ، ناشسی
از شتابزدگی ، عامیگری و ذهنیگری .

شرط دیگر اسالت و تمر بخشی شیوه های مبارزه آنست که این شیوه ها بتوانند مردم
را بجرکت در آورد ، به توده ها تکیه کند ، از آنها مدد گیرد . اگر شیوه های مبارزه انفرادی و
جدا از مردم باشد و بصورت نمایشهای محیرالمقول جسارت و شهردر آید ، میتواند تحسین
را برانگیزد ، ولی فاقد کارآئی اجتماعی است .

حزب توده ایران بر اساس بررسی عینی و علمی وضع جهان ، ایران و شرایط د رونی
جامعه و جنبش به این نتیجه رسید که اتفاقا ، برخلاف سخن چپ روها ، شیوه های عادی
مبارزات مطالباتی و سیاسی و ایدئولوژیک آن شیوه ها نیست که در لحظه کنونی ضرورت و میرمیت
یافته است . ما برآنیم که اتفاقا وقایع سال اخیر رمیمن مابنی ثمری روشهایی را که بعنوان "نو-
آوری" عرضه میگردد ، ولی تکرار نسخه های کهنه و ماورا کهنه آنارشیستی از زمان باکو نیست
است ، نشان داده است . این شیوه ها موجب اتلاف یک سلسله انرژیهای انقلابی در جبهه
اول شده است . این شیوه ها ناشی از شتابزدگی غیرموجهی است که مطلبی را حل نمی کند .
برای انقلاب ایران هنوز راه د شواری در پیش است و تنها یک عمل سنجید و مستمر واقعا
خاقتی میتواند آنرا بتدریج به پیروزی برساند .

بجای تشویق این شیوه های نادرست ، بجای ایجاد سردرگمی که شاید خود ناشی
از گمراهی است ، باید بر پایه تحلیل علمی ، برخورد جدیتری به واقعیت شود و از آن نتایج ضروری
اخذ گردد . هر قدر این کار تاخیر شود زیان آن بیشتر خواهد بود .

۰۱ کوشیار

برای دانشجویان

کمک تحصیلی لازم است

نه «وام شرافتی»

مدتی است که رژیم در باره "وام شرافتی" به دانشجویان تباخی میکند و آنرا نمونه‌ای

از "کمک" خود به دانشجویان وانمود میسازد . مسئله چیست ؟

دقیق اظهارات مقامات دولتی و دانشگاهی "دانشجویان فقیر" در دوران تحصیل
از پرداخت شهریه معاف میشوند ولی "به شرافت خود سوگند میخورند" که پس از فراغت
از تحصیل و اشتغال به کار مجموعه شهریه دوران تحصیل را بپردازند . و اسم این را
گذاشته اند "وام شرافتی" .

از همین اظهارات بلافاصله سه نکته روشن میشود :

- (۱) شهریه دانشگاه چنان سنگین است که عده ای از دانشجویان قادر به پرداخت آن نیستند .
- (۲) "وام شرافتی" بهیچوجه "کمک بلاعوض" نیست ، بلکه دانشجویان باید پس از پایان
تحصیل از نتیجه کار خود این وام را بپردازند .
- (۳) عنوان کردن "وام شرافتی" ، که هم اعتراف غیرمستقیم به سنگین بودن شهریه
دانشگاه و هم امتیاز محدود و معین به عده ای از دانشجویان است ، خود نتیجه
فشار و مبارزه دانشجویان است .

ولی مطالب بهمین جا خاتمه نمی یابد .

تعداد دانشجویانی که "فقیر" تشخیص داده میشوند ، معلوم نیست . ولی چنانکه
از اخبار روزنامه ها برمیآید تقاضای دانشجویان برای دریافت "وام شرافتی" روزافزون است .
این بدان معنی است که تعداد "دانشجویان فقیر" قابل ملاحظه است .

باز هم چنانکه از اخبار روزنامه ها برمیآید "وام شرافتی" بهمه متقاضیان ، بعلت
"محدود بودن امکانات مالی" ، پرداخت نمیشود .

و بالاخره "سوگند شرافت" و نام "وام شرافتی" چیزی از این واقعیت ناسخ
نمیکاهد که دانشجویان ، تا مدت ها پس از پایان تحصیل و در آغاز زندگی مستقل اجتماعی
خود ، در بند این "وام شرافتی" اسیرند .

اینست ماهیت "کفت" رژیم به دانشجویان این ماهیت نشان میدهد که :
 اولاً سیستم آموزشی در ایران طبقاتی است یعنی با ورود به و شهریه سنگینی که برای مدارس عالی و دانشگاهها تعیین شده ، رژیم آگاهانه راه ورود فرزندان طبقات زحمتکش را به مدارس عالی و دانشگاهها سد کرده است . این ورودیه و شهریه بقدری سنگین است که بسیاری از دانشجویان وابسته به اقشار خرد بجزر وازی هم ، که به ترتیبی از سد ورود به دانشگاه میگذرند ، در وسط راه میمانند . و در این موقع آنها یا باید ترك تحصیل کنند یا متوسل به " وام شرافتی " شوند و یا با زحمات فراوان در دوران تحصیل کسار هم بکنند .

ثانیاً محدود بودن امکانات مالی مدارس عالی و دانشگاهها نتیجه آن سیاست ضد ملی و ضد فرهنگی است که زندان و سرایزخانه رایبه مدرسه و دانشگاه ترجیح میدهد و بدون آنکه از بیان " دانشجویان فقیر " شرم کند ، صد همامیلیون دلار از دسترنج مردم را صرف خیمه شب بازی " جشنهای ۲۵۰۰ ساله " میکند .

کفت واقعی به دانشجویان کم بضاعت و بی بضاعت باید بصورت پرداخت کفالت تحصیلی متناسب و بلاغوض به آنها درآید . " وام شرافتی " داروی مستکن برای يك دوران گذرا ، آنهم برای تعداد معدودی از دانشجویان است ، و چاره اساسی نیست . اگر سیاست تسلیحاتی حتی محدود گردد ، اگر از آن و لخرچیهها لاقفل کاسته شود ، بسادگی میتوان امکان مسادی برای تأمین این کفت تحصیلی فراهم کرد . دانشجویان ایران میتوانند کفالت تحصیلی بجای وام شرافتی را یکی از شعارهای مطالباتی خود قرار دهند .

سپید



کار جمعی و شرائط آن

لازمه هر مبارزه اجتماعی کار جمعی مبارزان است ، و کار جمعی یعنی هماهنگ شدن اراده ها ، پدایش وحدت اندیشه و عمل ، همبستگی رزمجویانه ، انضباط سازمانی ، شور جمعی ، پشتیبانی متقابل - همه و همه مظاهر وجود روح ، طرز تفکر و طرز عمل جمع گرایانه است که در مقابل روح ، طرز تفکر و طرز عمل فرد گرایانه قرار دارد .

یکی از مشکلات اجتماعات "جهان سوم" آنست که در آنها ، بعلت وجود اقتصاد پراکنده خرد ، کالائی ، سطح نازل تکامل مادی و معنوی ، روشن نبودن مرزهای طبقاتی و ضعف کفای و کیفی طبقه کارگر صنعتی ، هنوز شیوه فکر و عمل جمعی دارای پایه های لازم یعنی نیست . در این نوع اجتماع چه بسا ذهنی گرائی و فرد گرائی بر طرز تفکر و عمل جمعی و معنی می چربند .

بهمین جهت در این اجتماعات روبراه کردن سازمان و جمعیتی که مختصات کسار جمعی را مراعات کند و بواحدهای منضبط ، یکپارچه ، هم بسته و هم پشت بديل شود کاری است بسیار دشوار . تجارب عده ده نشان داده است که پدایش اختلافات ، آنهاست - اختلافاتی که فاقد محتوی جدی و اصولی است ، تبدیل اختلاف به منازعات و جابجایی جاه های آمیخته یا توهمین و اتهام ، دسته بندی و انتریک های جاه طلبانه بر سر تصرف مقامات و تسلط بر ارگانها در واحدهای سازمانی این نوع جوامع امریست متداول و نیز دارای عواقب مخرب در دراز .

جنبش انقلابی با وحدت اصولی ، با انضباط آهنین ، با همبستگی رزمجویانه افرادش میتواند پیش برود و پیروز شود . نفاق و تفرقه و جنجال و خود سری و تکروری و عناد و خصومت درونی و دسته بندی و امثال آن دشمن سرسخت هر نوع جنبش انقلابی و سد جنبش در سر راه هر نوع پیشرفت این جنبش است .

اگر ما یلیم کار جمعی يك ارگان ، یا يك واحد سازمانی سر بگیرد باید توابع زیرین را اکیدا مراعات کنیم :

الف) وظایف سیاسی و سازمانی ارگان را باید بد رستی روشن کرد ، تقسیم

ارو مسئولیت‌های مشخص را برقرار ساخت و نقشه منظم نگار داشت تا
 معلوم بود که ارگان مورد بحث چه ارگانی است ؟ دارای چه اختیارات
 است ؟ در چه مقامی است ؟ افراد آن دارای چه مسئولیت‌هایی
 هستند ؟ چه می‌خواهد ؟ چه باید بکند ؟ بکجا میرود ؟ اگر این
 چهار توب روشن نشود و ابهام در این مسائل باقی‌ماند ضرورتاً اختلاف
 زشت، اختلاف تعبیه و تفسیر پدید می‌شود ؛

ب) پیدا ایتر اختلاف درین ارگان، درینک واحد سازمانی امری طبیعی
 است . دیدها، تجربه‌ها، برخورد‌ها، شیوه‌ها و غیره یکی نیست
 و نمیتواند یکی باشد . لذا اینچار اختلاف پدید میشود . این اختلاف
 میتواند بنحوظخلاق و رفیقانه، بر پایه اصول درین مرحله یا چند مرحله
 بکمت عمل و تجربه ، بکمت مشورت و غیره بسود ایجاد وحدت عمیقتر
 حل شود . ولی این اختلاف میتواند در اثر نهنیگری، شیوه‌های
 مخرب و غیر رفیقانه ، روش ماستمالی کردن و مبهم و یاسمکت گذشتن
 و غیره عمیق شود و به تناقضی ناسازگار بدل گردد و ارگان و یا واحد
 سازمانی را منسحب و متفرق سازد . اهمیت دارد که به موارد اختلاف
 بشکل سالم و خلاق و اصولی و سازمانی برخورد شود . بقول سعدی :

” سرچشمه شاید گرفتن به بیل / چو پرشد نشاید گذشتن به پیل ”
 ج) بدون گذشت رفیقانه ، بدون عزم همکاری، بدون فداکاری برای وحدت
 نیل به این وحدت و همکاری میسر نیست . اگر هرکس موضع خود را به
 پرچم نبرد ناسازگار بدل سازد و بخواهد بدین وسیله حریف کوبی،
 میدان داری، جلوه‌گری نماید ، جنگ مغلوبه میشود و نتیجه روشن
 نیست . عزم همکاری، گذشت رفیقانه ، بدل نکردن هر اختلاف عاد
 به سنگ نبرد بی‌امان شرط آنست که ارگان یا واحد سازمانی بتواند وحدت
 خود را در طول مدت حفظ نماید و الا از درکنار هم بودن چند تن که
 قصد درت یکدیگر و یاری یکدیگر را ندارند ، هیچ واحد رزمند های
 پدید نمیشود . بقول شاعر :

” اتحاد چند تن ناسازگار / چیست دانی ؟ دولتی ناپایدار ”
 میتوان در این باره سخن بسیاری گفت، ولی برای مبارزان باتجربه همین اندازه
 یاد آوری کافی است . آنها از زندگی جنبش با اندازه کافی درس آموخته اند که اهمیت
 وحدت و شیوه حفظ آنرا درک کنند .
 پ . پیام



ای شده محو این قالی دانشین
 حال بافنده از تار و پودش بسین
 سن ماشش بود ، بلکه نعترازا بسین
 شد خزان رشد صا
 خم شده پشت ما
 خون دل می‌چکد از سرانگشت ما

تفصیلی در باره زندگی و آموزش اقتصاد ی مارکس نشر خواهد یافت . تردید ی نیست که استفاد ه از کتاب " سرمایه " کارآسانی نیست و بهتر است قبل از فراشت این کتاب ، کتب مقد مات ی دیگر خوانند ه شود و هنگامیکه آموزند ه مارکسیسم - لنینیسم احساس میکند کسه تجهیزات فکری لازم را بدست آورد ه است به " سرمایه " بپردازد . در دخلی که برای چاپ یک جلد ی " سرمایه " تهیه گردید ه ، کوشش شد ه است مقدمات لازم بایبسان سهلتر در دسترس خوانند ه گذاشته شود . با اینحال بهتر است " سرمایه " نخستین کتابی نباشد که نوآموز آغاز میکند . فصول این کتاب نیز ، چنانکه خود مارکس تصریح کرده است ، میتوانند طوری پس و پیش شود که مسائل مشخصتر و آسان فهم تر قبل از فصول اولیه نسبتاً تجریدی و مشکل کتاب خوانند ه شود .

(۲) علاوه بر کتاب " سرمایه " ، اثر دیگری که از مارکس ترجمه و منتشر شد ه است " ۱۸ برسروم لویی بناپارت " است ، که میتواند برای آشنائی با اسلوب تحلیلی مشخص تاریخی مارکس یک نمونه برجسته باشد .

(۳) کتاب کوچک ولی بسیار مهم " مانیفست حزب کمونیست " نوشته مشترک مارکس و انگلس نیز از طرف حزب مانشر یافته است . این کتاب میتواند برای نوآموزان بسیار سود مند واقع شود . البته باید دانست که آثار کلاسیک ها هر یک زاده شرایط تاریخی معینی است و دانستن مارکسیستی - لنینیستی از زمان انتشار مانیفست تا کنون تکاملی شگرف را طی کرده است و غیر از این نیز نمیتواند باشد . لذا در مطالعه آثار کلاسیک مارکسیستی و در استفاد ه از آن باید تفاوت شرایط زمانی و مکانی را در نظر گرفت و همیشه از روح ، از اسلوب انقلابی فکر و تحلیل استفاد ه کرد و به الفاظ نجسید و یا احکامی را که زمانی صحت داشته و امروز کهنه شده است ، یا آنکا به انورته گویندگان کبیر آنها ، بر شرایط امروزی به شکل مصنوعی انطباق نداد .

(۴) متأسفانه از آثار گرانبهای انگلس تنها " لودویک فویرباخ " ترجمه شده ، ولی این اثر پر مضمون و گرانقدر نیز برای آشنائی با سیر تکامل فلسفی مارکسیسم دارای اهمیت فراوانی است .

(۵) در مورد آثار لنین مادر روضه بهتری هستیم . چهار جلد آثار او را ، که اخیراً نسخ آن کیا ب شده بود ، تجدید طبع کرد ه ایم . در این چهار جلد عمد ه آثار لنین ، بجز دو سه اثر عمد ه او (مانند " ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم " و " سیر سرمایه داری در روسیه ") آمده است . علاوه بر آنها " دولت و انقلاب " و " حق ملل در تعیین سرنوشت خویش " و " نطق لنین در کنگره کمونیست های خاور زمین " نیز بصورت کتب جداگانه چاپ شده است . آثار لنین به زمان ما نزدیکتر و مطالب آن برای ما کاملاً مشخص و روشن است و منبع لازمال آموزش تئوری خلاق مارکسیستی است و در کلیه زمینه های این تئوری بما اطلاعات درجه اول و سود مند و ثمر بخش میدهد ، علاوه بر آنکه آشنائی با اسلوب تفکر و تحلیل لنین و فرا گرفتن آن ما را به ساز و برگ منطقی انقلابی بی نظیری مجهز میسازد .

علاوه بر آثار مارکس ، انگلس ، لنین حزب ما برای آموزش تئوری مارکسیستی - لنینیستی یکسلسله آثار توضیحی و درسی نشر داده که یا ترجمه یا تألیف است . از آنجمله است جزوه کوچک " الفبای مبارزه " که در آن سعی شده است در صفحات اندک ، بشکل هر چه جامعتر ، کلیترین اصول مارکسیستی ذکر گردد و بر شرایط جامعه امروزی ایران انطباق یابد . اثر " اصول مارکسیسم - لنینیسم " ترجمه ایست ناتمام از کتاب " آفاتاسیف " فیلسوف شوروی ،

برای استفاد ه منظم و ثمر بخش

از مطبوعات حزب توده ایران

— مقدمه —

۱- فعالیت نیرومند ایدئولوژیک حزب توده ایران

حزب توده ایران طی بیش از ده سال اخیر به فعالیت ایدئولوژیک نیرومند ی از طریق راه یو نشریات ادواری ، انتشارات غیرادواری (کتب و رسالات) دست زده است و هم اکنون گنجینه ای از مطبوعات حزبی ، که در خارج از کشور نشر یافته ، موجود است . کسی نمیتواند منکر تأثیر عظیم نقش تربیتی و تبلیغی حزب ما ، که از طریق فعالیت ایدئولوژیک وی انجام گرفته است ، بشود ، مگر آنکه بخواهد منکر واقعیات عیان گردد . این تأثیر را ما تنها در محیط های دانشگاهی خارج از کشور مشاهده نمیکیم . این تأثیر در داخل کشور نیز از هر باره مشهود است .

برای کسانی که بخواهند در زمینه مارکسیسم - لنینیسم و انطباق آن بر ایران خود آموزی کنند ، گنجینه گرانبهای انتشارات حزب ما کمک ذیقیمتی است . ولی غالباً از نحوه استفاد ه از این گنجینه باخبر نیستند .

در واقع طی بیش از ده سال ، علاوه بر کتب نشر یافته از طرف حزب ، درد و نشریه مهم ایدئولوژیک یعنی " مجله دنیا " و نشریه " مسائل بین المللی " دهها مقاله در مواضع مختلف تئوریک و سیاسی نشر یافته است که با مراجعه به آنها ، میتوان معلومات عمومی و انطباقی فراوانی را کسب کرد .

هدف از این سلسله مقالات ، که در چند شماره " پیکار " درج خواهد شد ، دادن رهنمود مشخصی در باره نحوه استفاد ه از این انتشارات است . در باره اسلوب عمومی خود آموزی مارکسیستی مادر شماره اول سال دوم " پیکار " گفتنی را گفته ایم و در اینجا تکرار نمیکنیم .

۲- فهرستی از انتشارات غیرادواری حزب ما

حزب ما طی دوران گذشته ترجمه فارسی برخی از آثار کلاسیک های مارکسیستی را نشر داده است :

(۱) جلد اول اثر جاودانی مارکس " سرمایه " برای نخستین بار از طرف حزب ما ترجمه شده و در پنج جزوه منتشر گردیده است . بزودی این پنج جزوه بصورت کتاب واحد ی با مقدمه

که متأسفانه تنها بخشد یا لکتیک و ماتریالیسم فلسفی را در برمیگیرد. در کتاب کم حجم " بنیاد آموزش انقلابی " ما میتوانیم نه تنها با لکتیک و ماتریالیسم فلسفی، بلکه با ماتریالیسم تاریخی نیز آشنائی یابیم و در حقیقت یک دوره فلسفه مارکسیستی را مطالعه کنیم. در این کتاب کوشش شده است کلیه مباحث تازه ای که در فلسفه مارکسیستی جایز کرد و ذکر کرد و عمدتاً ترین مقولات و احکام این فلسفه، ولو باختصار، به میان آید. البته کتاب بعلافت فشرده گی خود باید با نهایت دقت بررسی شود. وجود سئوالات کنترل و فهرست اعلام در این کتاب از مزایای آنست. علاوه بر این کتب برای آشنائی با ماتریالیسم یا لکتیک میتوان به جزوه ای که شاد روان در کتارانی نوشته مراجعه کرد. این جزوه در شماره چهارم سال دهم مجله " دنیا " (ویژه نامه ارانی) نشر یافته است. این جزوه البته بسیار سودمند است و آموزنده، ولی خواننده باید محدودیت زمانی و مکانی مؤلف آنرا در نظر گیرد. در شماره یاد شده مجله " دنیا " (در پایان مجله) به برخی از این محدودیت ها اشاره شده است.

بخیر از کتب ذکر شده، در انتشارات دیگر حزب ما مانند " یادداشتها و نوشته های فلسفی و اجتماعی "، "واژه های سیاسی و اجتماعی" و "زندگی و آموزش لنین" نیز اطلاعات فراوانی در باره تئوری مارکسیستی - لنینیستی وجود دارد. در میان این آثار بویژه کتاب "زندگی و آموزش لنین" کتابی است که حتی نوآموز میتواند کار خود را از جمله با آن آغاز کند، زیرا درک مطالب تئوریک در متن خواندن حکایت زندگی پرشور پیشوای انقلاب اکبر میسر تر است. در کتاب مورد بحث یک رشته اشارات لنین نیز باختصار مورد بررسی قرار گرفته است. بویژه خواندن این کتاب برای درک بهتر آثار لنین مفید است. "واژه های سیاسی و اجتماعی" نیز در باره انبوهی از مقولات دانش مارکسیستی توضیحات مختصر، ولی روشن، میدهد. یادداشتها و نوشته های فلسفی بطور کلی یک دوره نامه برای نوآموز نیست، بلکه کسانی که در جاده آشنائی با مارکسیسم - لنینیسم جلورفته اند و به مباحث معین فلسفی و اجتماعی ذی علاقه اند میتوانند در این کتاب مطالب قابل تعمق بیابند.

برای بیان تاریخ فکری و اجتماعی جامعه ما نیز آثاری از طرف حزب ما نشر یافته است. از آن جمله است " سالنامه توده "، " جنبشها و جهان بینی ها "، " نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران " و " مجموعه انقلاب اکبر و ایران " در " سالنامه توده " علاوه بر مقالات متعدد در باره جوانب مختلف زندگی جامعه امروزی ایران، اطلاعات تاریخی در باره جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران، طی تاریخ سه هزار ساله کشور ما، داده شده است. مطالب مفصل تر و با اطلاعات بیشتری در زمینه تکامل فکری و اجتماعی کشور ما در کتاب " جنبشها و جهان بینی ها " ذکر شده است. در کتاب مربوط به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران اطلاعات فراوانی در باره مراحل سوسیال دمکرات، کمونیستی وجود ای حزب طبقه کارگر ایران میتوان بدست آورد. در مجموعه " انقلاب اکبر و ایران " مقالات متعددی در باره جنبشهای اجتماعی قرن بیستم در کشور ما آمده است.

۲- در باره انتشارات ادواری و نحوه بهره گیری از آن

انتشارات ادواری حزب ما مانند ماهنامه " مردم "، روزنامه " آذربایجان "، مجله " آذربایجان "، " مجله " دنیا "، نشریه " مسائل بین المللی "، مجله " پیکار " هر کدام منبع مهمی از اطلاعات تئوریک و سیاسی و اجتماعی هستند. ما را اینجا ما لیم فقط به دوتا از این نشریات ادواری که بشکل کاملتر و جامعتری تئوری عمومی و انطباقی حزب ما را منعکس کرد، اند، اشاره کنیم و آن " دنیا " و " مسائل بین المللی " است.

در این دوشهریه، چنانکه در فوق نیز گفتیم، انبوهی مقالات و بررسیهای ارزشمند در باره مسائلی که مورد علاقه یک آموزنده مارکسیسم - لنینیسم است، نشر یافته است. وظیفه ساسله مقالات

حاضر عبارتست از طبقه بندی این مقالات از جهت موضوع و دادن نشانی این مقالات در دو نشریه مورد بحث، یعنی " دنیا " و " مسائل بین المللی " در فهرست زیرین علامت اختصاری برای " دنیا " و " برای مسائل بین المللی " م است. علامت " م " برای سال و " ش " شماره است.

II - برای بررسی زندگی و نظریات کلاسیکهای مارکسیستی

۱- مارکس و مارکسیسم

- ۱) کارل مارکس و برخی مسائل جامعه ایران د ۹ ش ۱۰
- ۲) بازهم انتقاد از مارکسیسم د ۸ ش ۴۰
- ۳) مارکسیسم خلاق - بنیاد پراشیک انقلاب م ۲ ش ۴۲
- ۴) چرا مارکسیسم - لنینیسم کهنه نشده است؟ م ۲ ش ۵۲
- ۵) مارکسیسم وارونه شده مجله تایم م ۲ ش ۴۲
- ۶) چگونگی برخورد مارکسیستی به سوسیالیسم غیر مارکسیستی م ۲ ش ۵۳

۲- انگلس

- ۱) انگلس و جوامع خاورزمین د ۱۱ ش ۳
- ۲) ویژه نامه " انگلس " م ۲ ش ۴۷

۳- لنین و لنینیسم

- ۱) ویژه نامه لنین (مضمن مقالات متعدد در باره لنین و لنینیسم) د ۱۱ ش ۱
- ۲) ویژه نامه اکبر (مضمن مقالات متعدد در باره لنین و لنینیسم) د ۸ ش ۲
- ۳) مبارزه لنین با سرخ ایدالیسم در فینلند جدید د ۱۰ ش ۲
- ۴) آثار لنین بزرگترین گنجینه توده ها م ۲ ش ۴۴
- ۵) اندیشه های لنین و اسلوب علم درد نیای معاصر م ۲ ش ۲۲
- ۶) تعالیم لنین در باره امپریالیسم م ۲ ش ۲۷
- ۷) لنین و علوم طبیعی قرن ما م ۲ ش ۴۱
- ۸) نبوغ لنین در زمینه انقلاب و دولتداری م ۲ ش ۲۸
- ۹) لنینیسم دوران کنونی م ۲ ش ۴۳
- ۱۰) پیشوای بزرگ انقلاب عصر ما (ویژه نامه لنین) م ۲ ش ۵۶
- ۱۱) وصیت نامه فلسفی لنین (در همان شماره) م ۲ ش ۵۶

دنباله دارد

از شرق عالم تا غرب عالم

- چکارشون دارید ؟
- میخواستم ببینمشون .
- صد اشون کنم ؟
- نه خودم میام تو ...
- زن دودل بود ، با اینحال خودش را از جلو در عقب کشید .
- بفرمائید ، غذا میخورن !
- جوان آمد تو و در ریا سرعت پشت سرخودش بست ، انگار باری از روی شانه هاش برداشته شده بود .
- زن با تعجب به او نگاه کرد .
- از اینجا ...
- با چراغ برای او راه باز کرد .
- هر دو وارد حیاط شدند ، خانه بزرگ بود با باغچه های گل . حوضی پر آب بسمه آن مقامید اد ، زن ، جوان را بسوی اتاقی که چراغ آن روشن بود ، راهنمایی کرد . صدای خشن فضا را انباشت .
- کی بود ؟
- زن جواب داد :
- باشما کاردارند . يك آقا است ...
- وسط اتاق مردی کوتاه ، درشت اندام و نیمه عریان روی زمین نشسته بود . غصه میخورد . جلوش سفره ای پهن بود . بوی اشتها آور غذا در هوا موج میزد .
- مرد به تاریکی چشم دوخت .
- بگو بیاد تو .
- جوان جلو در ایستاد و سلام کرد . صاحب خانه با تعجب به او نگاه کرد . بسمه چشمهاش باورنداشت . دست از غذا کشید .
- باینده نارد آری ؟
- جوان بخود آمد .
- آقای حسین فرجام ؟
- بله بنده هستم .
- کمی مزاحمتون میشم ...
- مرد نفسش را آزاد کرد .
- بفرمائید ، عفا بفرماید .
- زن در حیاط گم شد .
- باز هر دو بهمین نگاه کردند . مرد ورزیده و تنومند بود . نگاه جوان به بازوهای کلفت او افتاد و سپهر روی سفره غذا میخکوب شد . مرد از خوردن دست کشیده بود .
- من شطرا بجانمی آرم .
- من دانشجو هستم .
- دانشجو ؟
- کمی خود را جمع و جور کرد .
- ایند از شما زندگی نمیکند .
- نه بچه زاله ام .

- صدای بی دربی دو تیر سکوت شب را شکست . جوانی با سرعت داخل کوچه شد . تاریکی او را بلعید . در زیر نور کم رنگ چراغ دو پلیس سوار ظاهر شدند . اسمهاشان به نفس افتاده بود . یکی از آنها داخل کوچه شد ، ولی زود برگشت . از تاریکی ترسیده ، دیگری بد نیال اید هنه اسب را کشید .
- ممکن است مسلح باشد !
- گمان نمیکم !
- هر دو بهمین نگاه کردند .
- اولی از اسب پیاده شد ، توی جوی تف کرد و باغیض یکوچه ، که در تاریکی نور افشانه بود ، چشم دوخت . سوار دیگر اسب خودش را زیر چراغ راند و تفنگ را روی شانه اش جا بجا کرد .
- اگر بهش رسیدم بدم ...
- شب روی خانه ها افتاده بود . چنار پیروی که سر کوچه چنبر زده بود زیر سنگینی آن بزمخت نفس میکشید . کوچه در رو نداشت . هیچکدام این را نمیدانستند .
- سوار دومی هم پیاده شد و دو دهنه اسب را به تیر چراغ بست . بنظر میرسد قصد بازگشت ندارند .
- جوان نگران بد یوار تکیه داد . بود و از توی تاریکی حرکات آنها را می پانید . سیاهی یک مرد سر کوچه پیدا شد . پاسبانها با تردید به او نگاه کردند . مرد پیچیده توی کوچه . جوان خود را بیشتر بد یوار چسباند . گامهای مرد سکوت شب را غرور بخت . ستاره ای از دستمال آبی آسمان جدا شد و خطی زین در سینه آن رسم کرد . کوچه گویی در یک لحظه روشن شد . سفیدی دیوار خانه رو برو نگاه او را بخوبی گرفت . نترسید اگر برگردد سو . آن مرد را بر مسمی - انگیزد و اگر بماند مگر است ابر ابرسانند .
- سیاهی نزد یکتورش . جوان خود را جلوتر کشید . حالا چشمهاش به تاریکی عادت کرده بود . به پلاک خانه خیره شد . بازحمت نام " حسین فرجام " را روی آن خواند . فکری بسرش زد ، ولی زود پشیمان شد . " پلیس نباشد ؟ "
- مرد جلوتر آمد . جای تا " من نبود . پاسبانها سر کوچه سیگاری کشیدند . بر خود مساهله شد . جلوی در ایستاد و کوبه را کوبید . تردید و دلهره او را از درون میخورد . مرد بی اعتنا از کنار او گذشت .
- صدای پائی شنیده شد . دستی به در خورد و زنی ریخته اندام با جادری ، در حال اینسه چراغی در دست داشت ، جلو در ظاهر شد .
- جوان بی مقدمه پرسید :
- آقای فرجام تشریف دارند ؟
- زن سر پای او را برانداز کرد .

- بامن چکار دارید ؟
- جوان آب دهانش را قورت داد . آرامش مرد در وی اطمینان ایجاد کرد . نشست .
- از اینجامیگذاشتم گفتم سری بشما بزنم .
- خنده روی صورتش دید . هرد و بهم نگاه کردند . جوان سرش را پایین انداخت .
- باناراجتی دستهاش را بهم مالید .
- دعو کردی ؟
- نه ، نه ، نه !
- مرد جدی تر شد .
- کی ؟
- دو تا آزان .
- چرا ؟
- همینطوری !
- باز نگاهشان بهم دوخته شد .
- مرد لباسش را مرتب کرد . نمکدان را برداشت و بازسرجاش گذاشت . معلوم بود بر
- خود مسلط نیست .
- غذا خوردی ؟
- نه فقط کمی خد متنون میخورم و بعد میرم .
- یک بشقاب خالی جلو او گذاشت .
- صدای تیرتوی کوچی . . .
- آره ، برای من بود .
- زخمی که نیستی ؟
- نه ، بهم نخورد .
- مرد همانطور که نشست بعد او را روانداز کرد .
- توده ای هستی ؟
- جوان سکوت کرد .
- مرد بلند شد و بطرف در رفت . حالا هیکل نیرومند او بهتر دیده میشد . جواب با
- نگرانی بوی چشم دوخت . " چه میخواهد بکند ؟ " اگر روی او می افتاد کار تمام بود .
- مرد جلو در فریاد زد :
- حسین ، حسین آقا . . . بین مشروب چی داری ، کمی بردار بیار .
- بعد آمد و نشست .
- تو محل ما چکار میکردی ؟
- جوان شانه هاش را بالا انداخت .
- هیچی ، اعلامیه می چسباندیم !
- آهان !
- کمی گوشت و سیب زمینی تو بشقاب او ریخت .
- تو مگر ریس و مشق نداری ؟
- هرد و خندیدند .
- زن دوباره پیدا شد . سلام کرد و سینی کوچکی را با شیشه عرق ، کمی ماست ،

- ترنجبه و چند تخم مرغ بدست مرد داد . زن دوباره غیث زد .
- مرد پرسید :
- تو اعلامیه ها چی نوشته بودی ؟
- هیچی ، مسائل سیاسی . . . آزاد بیهای دمکراتیک !
- نگاه مرد روی صورت او ماند .
- چی ؟
- جوان توضیح داد :
- راجع به اینکه قانون اساسی را باید مراعات کنند !
- مرد استکانها را چید .
- دیگه چی ؟
- از همین چیزا . . .
- او استکانها را پر کرد .
- من مشروب نمی خورم .
- نماز میخوانی ؟
- نه ، باید مزاحمت را کم کنم .
- عجله داری ؟
- نه !
- چطور شد اینجامدی ؟
- آمدم تو این کوچه ، نمیدانستم در رو ندارد . چاره ای نداشتم . پلاک خانه شمارا خواندم . . .
- مرد استکان عرق را تو گلویش خالی کرد .
- غذا که میخوری ؟
- جوان باناراجتی دستهاش را بهم مالید .
- مزاحم شما شدم ، می بخشید .
- هرد و سکوت کردند . مرد به نقطه ای خیره ماند . عرق گرفته بودش . دستش را زیر
- سرش ستون کرد .
- تو باید اسم منو شنیده باشی .
- معطل جواب نماند .
- اسم شریف شما ؟
- اصغر !
- ببین اصغر آقا ! باد ست دیوار را نشان داد .
- روی آن دیوار را نگاه کن !
- جوان برگشت و بدیوار پشت سرش نگاه کرد . چند روزنامه را با پونزد در یک ردیف
- باصلبه بدیوار کوبیده بودند . صاحب خانه لخت با بازوبند پهلوانی از وسط روزنامه ها به
- اتاق نگاه میکرد . آنتاب رنگ روزنامه ها را برد . بود . مرد گردنش را بعبان شانه هاش کشید .
- از شرق عالم تا غرب عالم حسین فرجام را می شناسند ! باد ست دوسوی اطاق را نشان داد .
- حاجیت ، اصغر آقا ، توهمه خطی هست ، ولی تو خط سیاست نیست .
- استکان عرقش را دوباره پر کرد و مثل برق تو خند ق گلویش خالی کرد .
- میدانی چرا ؟

چند برگ آهو را مزه عرق کرد .
 - برای اینکه تاد نباید نمایت همیشه بگفته نرمسای تو این مساندت حجت کرده اند |
 باز استغاثش را پرکرد .
 - من ، اصغر آقا ، سه بار - لو شاء - ذلتی گرفته ام . پشت یل خراسان را حسین فرجام بخاند آو رد .
 آنجا بر شاه کن | از روزنامه هارا نشان داد .
 - از شرق عالم تا غرب عالم اسم حسین فرجامه . شامت را بخور . مریمم دست میلرزه . آن استکان را
 هم برو بالا . ظهری نمیشه . بدن بیگ اندازه الکل احتیاج داره . . . حاجیت دعا کرده ، زندون
 خوابیده ، پای دار رفته ولی سردار ترفته . برای اینکه تو خطا سیاست نبوده ، نخواهد بود .
 صد اش را با لای بود .
 - شما چکار میخواهید بکنید ؟ تو با این هیکت میخوای شاه را بندازی ؟ حریف جوانیت نیست |
 سرش را بخرخاند و باز به عکسهای عریان خودش ، که از سینه ریزنامه خابه اساق
 میگرستند ، نگاه کرد .
 - چن تاتوده ای تو شهران هست ؟
 - نمیدانم |
 - هزارتا ، یک میلیون ، چند تا . . . ؟
 - نمیدانم |
 استکان عرقش را برد بالا . با سر آستینش دهنش را پانت کرد . آرامتر شد .
 - من داشم ، سواد ندارم . حزب مزب نمی فهمم . ولی میدونم مردم از دست این بی شرفها چه میکنند .
 خودم مگر کم بد بختی دیدم . . . تو زندگی ، تو زندگی . . .
 سرش را انداخت پائین . حالا کوچکتر تر می رسید . دیگر آن ایهت سابق راند است .
 به رخت خواب تکیه داد و ته صدای گرمش را تو اتاق ول کرد .
 - فلک به مردم نادان دهد زمام سراد . تو اهل دانش و فضلی همین گناهت پس
 - این رایک زندانی سیاسی میخواند ، عمرش را داد بشما . . .
 بالاند و نفس کشید .
 - سال چند می ؟
 - سال چهارم .
 - دکترو میشی ؟
 - نه ، مهندس .
 سکوت کرد . سبکتر شده بود .
 - تو فکر میکنی ، میتونید شرا اینها را بکنید ؟
 جوان خندید . او چپ چپ بهش نگاه کرد .
 - نمیدانم . من سواد ندارم . این چیزها را نمی فهمم . فقط مواظب خودت باش . این بی شرفها
 رحم ندارند .
 برگشت و به ساعت روی طا قچه نگاه کرد .
 - دوازده گذشته . آنها حالا باید رفته باشند . چه فکر میکنی ؟
 - نمیدانم |
 زن را صد ازد :
 - حسین آقا ، حسین آقا . . .

زن از اطاق آمد بیرون .
 - برو سر کوجه بین کسی نیست . بهوای اینکه میخوای آب بیاندازی .
 زن بیرون رفت . مرد بد یوار تکیه داد .
 - زنه ، بچه ندارم . من دستم تو کار بنای است . هر وقت عشقت کشید بیاطرف ما . امشب منسواز
 تنهایی در آوردی . . .
 زن برگشت .
 - کسی نیست ؟ آزان مازان ؟
 - نه ، هیچکس نیست .
 مرد دست جوان را فشرد .
 - خدا بهمراست | مواظب خودت باش |
 جوان خدا فظی کرد . آمد جلو در . مرد از پشت سر صد اش کرد .
 - اصغر آقا ، اصغر آقا کمی صبر کن .
 رفت تو اتاق ، کیف پولش را برداشت و آمد بیرون .
 - بیا این دو تومن را بگیر با تا کسی برو . دیروقت |
 زن چراغ را سردست گرفت . نور آن حیاط را روشن کرد . مرد آمد جلو در ، و کوجه را
 دید زد . خانه هاد زیر لحاف سنگین شب بخواب رفته بودند . خروسی بی وقت میخواند .
 بازگ او اطمینان ایجاد میکرد .
 مرد صد اش را پائین آورد .
 - سر کوجه بیچ دست راست . بعد رو بیالا ، پشت سرت را نگاه نکن . فقط بجلو ، فقط بجلو . . .

۱۰۱ البرز

قهرمانی انقلابیونی که مردمی ساده و عادی
 هستند آنست که آنچه را که لازم است انجام
 میدهند .
 " فوجیک "

انقلاب اجتماعی و انقلاب علمی - فنی

گذرا انقلابی سرمایه داری به سوسیالیسم در گستره جهانی محتوی عمده دوران ماست. دگرگونیهای شگرف دهه های گذشته در دانش و تکنولوژی سرآغاز انقلاب بی همتای علمی - فنی را نوید میدهد. آیا همزمانی این دو پروسه یک پدیده تصادفی است و یا آنکه میان آنها پیوندی برقرار است؟ در صورت اخیر اشکال این پیوند چیست؟ هر قدر دامنه انقلاب علمی - فنی وسیعتر باشد بهمان اندازه بر حدت مسائل در صحنه مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک افزودن میشود. ایشم امری طبیعی است، زیرا مسائل مذکور برای تحول اجتماعی و آیند بشریت اهمیت بنیادی دارد.

در مقاله زیرین مولف (ای.آ. سوکولوف) پیوند این دو انقلاب را روشن میکند و نظریات بورژوازی را، که منکر انقلاب اجتماعی است و انقلاب علمی - فنی را پدیده ای مستقل و مطلق تلقی مینماید، مورد انتقاد قرار میدهد. از آنجا که هم خود مسئله دارای اهمیت اساسی است و هم تحلیل آن تا حدی بخریب است، مطالعه دقیق آنرا به خوانندگان گرامی توصیه میکنیم.

این مقاله از مجله اتحادیه بین المللی دانشجویان بنام اخبار دانشجویی جهان ترجمه و تلخیص شده است.

پیکار

پیشرفت علمی - فنی در گذشته و اکنون

چنین مینماید که انقلاب علمی - فنی کنونی بسیاری از پدیده های گذشته را در بر میگیرد و در همان حال محتوی نمودهای کاملاً تازه ایست.

نمودهای گذشته و کنونی، آمیزه ای نو پدید آمده است. درست است که آزمایش برخی عناصر بر محیط دگرگونیهای گذشته در زندگی مادی بشر ممکن است، ولی چنین محکی برای بررسی فرآیند (پروسه) انقلابی، من حیث المجموع، کافی بنظر نمی رسد.

پیشرفتهای کیفی توان را و دامنه دار در روشهای تولیدی و دیگر گسترده های فعالیت

انسان، کار بست انرژی هسته ای، تحول شیمی مواد مصنوعی، شمارگرهای الکترونی، موشک سازی کیهان پژهی و غیره از "نمودار" های انقلاب علمی - فنی بشمار میرود.

با اینهمه، دگرگونیهای کیفی، بخودی خود، ویژه دوران ما نیستند. با وجود اهمیت شگرف دستاوردهای علمی - فنی روزگار ما، نباید از یاد برد که الکتریسیته، اتومبیل، رادیو، هواپیما و حتی راه آهن و ماشین بخار نیز بهنگام خود نقشی انقلابی بازی کرده اند. بنابراین پیشرفت های درخشان علوم طبیعی در دهه های گذشته، در تاریخ تحول بشرچند ان بی همتا نیست. رشد سریع دانش نیز منحصر به عصر ما نیست. بنابراین برآمد دانش شناسان نمودارهای اصلی کارکرد علمی و شماره دانشمندان، وسعت اطلاعات علمی و هزینه های پژوهشی، مدتهاست که از گرایش صعودی سخن میگوید و بطور متوسط هر ۲۰ - ۱۵ سال دو برابر میشود.

بنابراین دگرگونیهای کیفی در گستره های گوناگون دانش و تکنولوژی (که از خصوصیت های ذاتی انقلاب علمی - فنی بشمار میرود) بخودی خود بمعنای تازگی و با ویژگی تاریخی آن نیست.

تعریف انقلاب علمی - فنی

با گذشت زمان معلوم شده است که دگرگونیهای بنیادی نه تنها در زمینه های گوناگون تولید بلکه در مجموع یافت تکنولوژی صورت میگیرد. این دگرگونیها نه تنها در علم، بلکه همچنین در روابط آن با تکنولوژی و تولید پدید آرشد. است. پدیده نامبرده دانشمندان را به کوشش برای تعریف "اندیشه عمومی" انقلاب علمی - فنی برانگیخت. عقیده پژوهندگان شوروی در این باره یکسان نیست. زوریکین این "اندیشه عمومی" را در سیرتیک میجوید. بعقیده او سیرتیک، این سنتز علم، "به تلفیق دانش و تکنولوژی انجامید" است (۱). سوخاردین، ن. د. گائوزنر و برخی دیگر آنرا در خود کارشدن (اتوماسیون) می بینند (۲). به پنداشت ای. س. ملشچنکو "تصارف و تازگی بنیادی انقلاب علمی - فنی را در این واقعیت باید یافت که علم و فن نو در آن آمیزه ای ارگانیک پدید میآورد" (۳).

تعریف های نامبرده از اهمیت فوق العاده جنبه های گوناگون انقلاب علمی - فنی سخن میگوید. رهائی انسان از شرکت مستقیم در پروسه تولید و اتوماسیون کارجمعی و فکری بوسیله سیرتیک و دیگر دستاوردهای انقلاب علمی نو دارای اهمیتی بنیادی برای سیستم تولید مادی است.

با اینهمه برای تعریف کامل مقام تاریخی انقلاب علمی - فنی در تکامل بشریت - و با اصطلاح بی همتای تاریخی آن - کافی نیست که تنها در چارچوب مقوله های علم - فنی - تولید به پژوهش این پروسه بپردازیم، بلکه باید کاوش خود را بر پایه ای پهناتر استوار سازیم.

پیش از همه باید به تعریف دگرگونیهای کمی در روایتگی علم، فن و تولید و دیگر جوانب زندگی اجتماعی بکشیم و در بنامیک نقش آنها را در اجتماع جویند با شیم. از این دیدگاه، ویژگی تاریخی

(۱) زوریکین - "انقلاب علمی - فنی و عواقب اجتماعی آن"، بنگاه نشریات "زنایبه" مسکو، ۱۹۶۸، ص ۶

(۲) ن. د. گائوزنر - "پیشرفت علمی و طبقه کارگر ایالات متحده"، مسکو، ۱۹۶۸، ص ۶

(۳) ای. س. ملشچنکو - "مختصات و ویژگیهای انقلاب علمی - فنی" در مجله "مسائل فلسفی"

مرحله کنونی را در این واقعیت باید دید که رشد علمی و دیرینه علم انباشته به ترقی نو می انجامد. علم دیگری از نیروهای تولیدی نیست، بلکه به عامل کاپی تولید اجتماعی بدل گشته است. رشد و کارایی اقتصادی علم هرچه بیشتر با ارتقاء کارست دستاوردهای علمی و روش ها و مواد نمود تولید بستگی می یابد. گذار سریع به مرحله ژرفی (intensif) رشد صنعتی در کشورهای پیشرفته گواه بر آنست که انقلاب علمی - فنی هم اکنون به دگرگونیهای سرشتی در پایه فنی تولید می انجامد.

نقش تازه علم و فن نه تنها به رشد تولید مادی کیفیت می بخشد، بلکه همه جسم و سبب تحول اجتماعی را تحت تأثیر قرار میدهد. مهمترین جنبه ویژگی تاریخی انقلاب علمی - فنی را باید در اصول اجتماعی - طبقاتی جستجو کرد. روشن است که کشف قوانین عینی تکامل بسبب علم از یکسو، و پیدایش تکنولوژی در اثر کارست این قوانین از سوی دیگر، بلاواسطه دارای محتسوی نیست. لکن انگیزه های اجتماعی تحول علمی - فنی و راههای استفاده از آن امریست جداگانه.

با توجه به دگرگونیهای فنی که در رابطه میان دانش و تکنولوژی، دانش و تولید و گسترش علمی - فنی در زندگی اجتماعی رخ داده است، تجدید نظر در مقوله های اجتماعی - سیاسی از اهم وظایف ماست. باید بیاد داشت که دگرگونیهای دامنه دار و دورانسازی که در تولید مادی و زندگی اجتماعی صورت میگیرد به پدیده ایتر مسائل نو و دشواری می انجامد که در چارچوب احکام گذشته جایی برای آنها نمیخوان یافت. این پدیده همچنین در گرایشهای متضاد تلاشی مواضع بین المللی امپریالیسم و نقش آن در سیاست و اقتصاد جهانی، پایهای تسریع رشد علمی - فنی کشورهای سرمایه داری دیده میشود. سطح کمابیش یکسان نیروهای تولیدی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و سوسیالیستی و همانندی نسبی برخی از پروسه های فنی - اقتصادی در ایس کشورهای یکپارچه و ویژگیهای مرحله کنونی است.

اقتصاد سیاسی و جامعه شناسی بورژوازی با سوء استفاده از این نمود به ارائه استدلالات آرایشگرانه جدیدی می پردازد. چنانکه در مراحل تغییرات عمیق مرسوم است، ایدئولوژی سرمایه داری و رویزیونیسم فرمانبردار آن باریک باری حمله به دانش مارکسیستی دست می یازد. پنداشت بورژوازی از این پدیده های نو وسیله تازه ای برای احیای دکمهای فرسوده ضد کمونیستی است.

پنداشت بورژوازی از این انقلاب

در میان هواداران ایدئولوژیک سیستم بورژوازی صفت بندی جدیدی صورت میگیرد. در تحلیل اجتماعی بورژوازی گرایش "تکنولوژیک" به پیش رانده میشود و گرایش "دولت خواهانه" کینز را، که تاچندی پیش عامل حکمفرما بود، به عقب نشینی وامیدارد.

"دولت پرستان" احکام آرایشگرانه خود را بر پایه اغراق نقش روز افزون دولت در اقتصاد سرمایه داری استوار میسازند. بگمان آنها دولت نوشد آروی درد های سرمایه داری "کپسکن" و "بازاری" را بدست دارد. از سوی دیگر، ایدئولوژیک های گرایش "تکنولوژی" به تعبیر آرایشگرانه پروسه های گوناگون انقلاب علمی - فنی پر بهامید هند و اندیشه "تحول خود بخود" (Self-development) عامل علمی - فنی را تأکید میکنند.

"بدبینان" و "خوش بینان"

در درون گرایش "تکنولوژیک" دو دبستان باصطلاح "خوش بینان" و "بدبینان" یافت

میشود. هواخواهان دبستان نخست (والتر رستو، لئونارد سلیک، زیگ نیو برزیلینسکی و یگران) زوال سیستم بورژوازی و تلاشی پایگاههای جهانی آنرا نادیده می انگارند. آنها پیوسته "دینامیسم" و "زندگی" سرمایه داری را، که بر اثر انقلاب علمی - فنی جوانی خود را بازیافته، تصریح میکنند. "خوش بینان" بر آنند که سرمایه داری باصطلاح "تکنوترونیک" و "سیرنیک" امروزی با سرمایه داری کهن ترقی اساسی دارد و برای آن آینده ای درخشان پیش بینی میکنند. آنها ناسازی های (تضاد های) آشکار کارست دستاوردهای علمی - فنی را در سرمایه داری نادیده می انگارند و عواقب نوم آنرا "خرابکاری سازنده" و "هزینه گریزناپذیر" میخوانند.

"بدبینان" ناسازی ها و عواقب اجتماعی نوم سرمایه داری را نادیده نمی انگارند، لکن بر آنند که سیستم اجتماعی سرمایه داری مسئول آنها نیست و تقصیر را برگردن پیشرفت علمی - فنی می اندازند. عنوان اثر "رومن آرون" ایدئولوژیک معروف بورژوازی، یعنی "سرخوردگی از ترقی" (۱) عصاره اندیشه های "بدبینان" را منعکس میکند.

با وجود اختلافات جزئی سردمداران گرایش "تکنولوژیک" در باره مسائل روزگار ما، همگی آنها دارای روش مشترک اند: آنها در درجه نخست نظریه "استقلال" کامل از شرایط اجتماعی را ارائه میدهند. ثانیاً، مقوله دگرگونیهای خود بخودی و مستقل را در روابط اجتماعی و پایهای پیشرفت علمی - فنی مطرح میسازند. ثالثاً، ضرورت و امکان انقلاب اجتماعی را در کشورهای سرمایه داری باختر منکر میشوند. تز اخیر بمنزله هسته سیاسی نظریات این ایدئولوژیک ها بشمار میرود.

انواع مختلف نظریات "جامعه صنعتی" و "ماورا صنعتی" میخوانند ثابت کنند که انقلاب علمی - فنی تضاد بنیادی میان سوسیالیسم و سرمایه داری را "داده" میسازد و در همه کشورهای پیشرفته صنعتی به دگرگونیهای یکسان می انجامد.

بعقیده برخی از تئوریسین های گرایش "تکنولوژیک" این دگرگونیها فرصت درخشانی برای بهبود زندگی بشر بشمار میرود. "ژاک فوراستیه" بر آنست که پیشرفت علمی - فنی بخودی خود کلید پیشرفت اجتماعی است و بدون انقلاب اجتماعی مسئله آینده بشر را حل خواهد کرد.

برخی دیگر از تئوریسین ها بدبین ترند. "رومن آرون" مینویسد نه انقلاب و نه تکنولوژی شرایط زندگی بشر را احیا نخواهد کرد. با اینهمه وجه مشترک همه این نظریه ها آشکار است: انقلاب علمی - فنی در قطب مخالف انقلاب اجتماعی قرار میگیرد، "جایگزین" آن میشود و ضرورت چنین انقلابی را "توجیه ناپذیر" میسازد.

بدینسان میتوان از "گرایش تکنولوژیک" در جامعه شناسی و اقتصاد بورژوازی همانند یکی از از ستونهای مهم تئوریک آنتی کمونیسم کنونی نام برد.

جبر تکنولوژیک

شعار ریز ایدئولوژی معاصر بورژوازی "جبر تکنولوژیک" است. این شعار مدعی وجود پیوند مکانیکی بین دگرگونیهای اجتماعی و تحولات تکنولوژیک است. "لسلی وایت" جامعه شناس آمریکایی بر آنست که سیستم های اجتماعی در رابطه با سیستم های فنی نقش فرعی و برده وار بعهد دارند. تکنولوژی یک متغیر ناوابسته است، ولی سیستم اجتماعی یک متغیر وابسته (۲).

(۱) Les Desillusions des Progres : Raymond Aron

پاریس، ۱۹۶۶

(۲) The Technological Man : J. Penick، نیویورک، ۱۹۷۰، ص ۲۷

اید تولوگ های بورژوا برای توجیه حکم نامبرد به تعبیر عامیانه این اصل مارکسیستی دست میزنند که دگرگونی نیروهای تولیدی و بویژه ابزار تولید انگیزه تحول اجتماعی است.
 امروزه بسیاری از کلاشگران بورژوا با این نظریه مارکسیستی هم آوا شده اند که سیاست بر پایه عوامل اقتصادی استوار است و عوامل اقتصادی بر اساس نیروهای مولد تحول می یابند. بگفته "رمون آرون" در باختر خلیج ها بارد یگر به حکم مارکسیستی نقش مقدم نیروهای مولد روی آورد مانند دگرگشته نسلهای گوناگون دانشمندان بورژوائی، مارکسیسم رایه بهانه فراموش کردن "عامل انسانی" و باورمندی به "جبر اقتصادی" سرزنش میکردند. اینک بسیاری از آنها دعای خود را به استناد عقاید مارکس توجیه میکنند. بگفته "ویکتور فرانکس" جامعه شناس آمریکائی، جبر اقتصادی در مارکسیسم چیزی بجز جبر تکنولوژیک نیست. (۱)

عوامل فنی بجای عوامل اقتصادی

انگیزه این تحریفات راجعاً به اید تولوژی بورژوائی نباید در پد یرش درست اصول مائوئیسم تاریخی جستجو کرد. مراد اید تولوگ های بورژوا آنست که عوامل فنی - اقتصادی راجعاً به عوامل اجتماعی سازند. آنها با تحریف مارکس بصورت اندیشه دگرگونی خود بخودی یا فتهای اجتماعی پایگا تحول علمی - فنی وارد میدان میشوند و بدینسان آموزش مارکسیستی گذارانقلابی بی ازیک سیستم اجتماعی - اقتصادی به سیستم د یگر رامنکر میگرددند.

جامعه شناسان بورژوا با اشاره به "جبر تکنولوژیک" مارکس به تحریف گستاخانه موضوع کنونی کمونیسم علمی می پردازند. پایه گذاران کمونیسم علمی در تأکید برتری نیروهای مولد و نقش ابزار کار (منابه انقلابی ترین عنصر نیروهای مولد) هیچگاه قائل به تحول مستقل علم و فن از یکسو و شرائط اجتماعی از سوی دیگر نبوده اند.

تحلیل مارکسیستی اینگونه مسائل بویژه وابستگی دیا لکتیک و تا "تیرمقابل بین تحول علمی - فنی از سویی و تکامل اجتماعی از سوی دیگر را تصریح میکنند.

حلّ مارکسیستی مسئله

البته تحول دانش و تکنولوژی دارای منطق ویژه خود و واحد معینی "مستقل" است. هر کشف و اختراع علمی، اکتشافات و اختراعات جدیدی را پایه میگذارد. از سوی دیگر این "استقلال" نسبی است. تحول علمی - فنی را هیچ روی نمیتوان تا سطح عوامل مربوط به پیوسه شناخت و یا خواستهای ذهنی دانشمندان تنزل داد. خواستهای اجتماعی (در جوامع طبقاتی خواستهای اجتماعی - طبقاتی) دارای اهمیتی بنیادی است. تحول دانش و تکنولوژی از یکسو و مناسبات تولیدی از سوی دیگر بمنابه دستگاه علت و معلولی است که مکانیسم روابط واکتشی آن بسی پیچیده است. اکتشافات و اختراعات بزرگ علمی به دگرگونی انقلابی مناسبات اجتماعی می انجامد، لکن پیدایش و کار بست آنها بدون ضرورت اجتماعی ممکن نیست. بسخن دیگر تحول تاریخی دانش و تکنولوژی مستقل از شرایط اجتماعی بهیچ روی میسر نیست.

چنانکه صرفاً به پژوهش مناسبات "علمی - تکنولوژی" بسنده کنیم، شاید این تصور پیش آید که وضعی کاملاً جدید پدید آمده است. درست است که دگرگشته دانش نظری و "بنیادی" سالها پس از کار بست قوانین پدید آمده های طبیعی بوسیله علوم "علمی" به تحلیل این

(۱) همانجا، ص ۲۷

قوانین می پرداخت، لکن در روزگار ما استفاده عملی از بسیاری از نمودهای ناشناخته تنها پس از کشف تئوریک آن بوسیله دانش نظری امکان پذیر میشود.

سردمداران گرایش "تکنولوژیک" در جامعه شناسی بورژوائی و رویونیسم نوبه تحریف این تحول میپردازند. امکان و ضرورت تکامل هدشوند دانش و کار بست آنها در پایه فنی تولید نه در قوانین حرکت شناخت علمی، بلکه در خواستهای اجتماعی - اقتصادی و پیدایش عوامل جدید بهبود تولید مادی باید جستجو کرد.
 مارکس نوشت:

" شیوه سرمایه داری تولید برای نخستین بار علوم طبیعی را به خدمت مبتلا واسطه تولید میگرداند، در همان حال رشد تولید فتح تئوریک طبیعت را ممکن میسازد."

بگفته او:

" تحول علوم طبیعی بر پایه تولید سرمایه داری انجام میگردد. تولید سرمایه داری برای نخستین بار علم را به وسایل مادی پژوهش، نگارش و آزمایش مجهز میسازد." (۱)

در اینجا این نکته مهم را یاد آوری مینماید که نه مارکس و نه انگلس به وابستگی مستقیم و مکانیکی تحول علمی از یکسو و خواستهای فنی جامعه و اشکال فرمانروای کار از سوی دیگر قائل نبوده اند.

در تحول علمی و فنی، پیوسه تاریخی - درست مانند دگر زمینه های زندگی بشری - بهیچ روی مستقیم نیست. لکن هر اندازه هم که این راه تحول ناهموار باشد، نه "حرکت خود بخودی"، بلکه شرایط اجتماعی - اقتصادی است که استفاده شایسته از قدرت نیروهای مولد اجتماعی و بیاری علم و تکنولوژی را تأمین میکند.

تحول علم خود بخودی نیست

یکی دیگر از موارد تحریف دگرگونی رابطه "علم - تکنولوژی" آنست که گوئی علم صرفاً از طریق "حرکت خود بخودی" تحول می یابد. علاوه بر این، منطق درونی و خواستهای علم بعنوان عوامل "تعیین کننده" تغییرات در تولید و زندگی اجتماعی - سیاسی معرفی میشود. در روزگار ما، بویژه سردمداران رویونیسم به پرده پوشی وابستگی دانش و تکنولوژی دست می یازند. آنها بدینسان به تجدید نظر ریشه ای در اصول بنیادی مارکسیسم در باره جامعه و استراتژی انقلابی می پردازند. برای نمونه در این گستره میتوان از کتاب "چرخش بزرگ" در سوسیالیسم، که در واقع وداغنامه "رژه گارودی" با مارکسیسم است، یاد کرد. (۲)

البته نمیتوان این واقعیت را کم به یاد داد که در انقلاب علمی - فنی، پیشرفت دانش نقشی بکلی جدید در تحول اقتصادی و اجتماعی بازی میکند. در روزگار ما، با آآوری روز افزون کار اجتماعی و کارائی اقتصادی در درجه نخست با آهنگ کار بست رهاورد های علمی - فنی و با اصطلاح "جذب

(۱) مجله "مسائل تاریخ، علوم طبیعی و تکنیک"، شماره ۲۵، مسکو ۱۹۶۸، ص ۳۶ - ۲۲

(۲) Le Grand Tournant du Socialisme : Roger Garaudy

علم (Science Assimilation) در تولید بستگی دارد . بنابراین در چنین شرایطی ، تصور آنکه دانش تنها از طریق تکنولوژی است ، پنداشتنی بس ساده انگارانه است . در همان حال نیاید به این اشاره داشت که در چار شوم که انگیزه دگرگونیهای تولید را تنها در خواستهای علم میتوان یافت .
 دگرگونیهای کنونی در سیستم مناسبات دانش و تکنولوژی ، علوم طبیعی و تولید نه تنها با روش مارکسیستی متباین نیست ، بلکه برعکس ، موید آنست . پایه گذاران کمونیسم علم برای نخستین بار گرایش دگرگونی را بنده میان دانش و تولید را تعریف کردند .

علم - نیروی بلاواسطه تولید

د یالکتیک تکامل ، دانش را به نیروی تولیدی بلاواسطه تبدیل میسازد . افزایش نقش دانش در سیستم مناسبات علم - تکنولوژی ، بیاس بستگی آن با خواستها - جامعه ممکن است و نه به رغم آن . از سوی دیگر با افزایش تاثیر علم بر تحول تولید و دگرگستره های فعالیت های انسانی ، تاثیر شرایط اجتماعی - اقتصادی نیز بر تکامل علم شدت می یابد .
 امروزه انقلاب های فنی علی الاصول از تاثیر بلاواسطه تحقق عملی دانش علمی سرچشمه میگردد . لکن باید پرسید آیا روزگار ما پیوند میان تحول علمی و شرایط اجتماعی ، خواستهای تولید و نیازمندیهایی فنی جامعه رفته رفته از میان میرود ؟ چنانچه کاوش خویش را در چارچوب " دانش و تکنولوژی " و " علوم نظری و عملی " محدود نیازم و نیازمندیهایی فنی جامعه را همانند خواستهای اجتماعی تصور کنیم ، که توسط عامل فنی تجلی می یابد ، روشن خواهد شد که با وجود نقش روز افزون علم در جهان امروز ، نمیتوان آنرا بمنزله پدیده ای " بری " از شرایط اجتماعی - اقتصاد یوسیاهی بشمار آورد . وانگهی دلایل کافی ما را متقاعد میسازد که پیوند تحول علمی و عوامل اجتماعی بیش از پیش افزایش می یابد و پایبندی تاثیرات سیاسی ، براهمیت انگیزه های اقتصادی نیز پیوسته افزود میدهد .
 " دانش شکرگف " عصر ما به منابع معتادیهی نیازمند است . چگونگی صرف این مبالغ هنگفت نمودار سرشت طبقاتی حکومت و شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه است . در جامعه سرمایه داری ، میزان و کیفیت هزینه های دولتی مصارف علم بر حسب هدفهای جرگه های انحصاری و منافع حکومتهای امپریالیستی تعیین میشود . در سوسیالیسم ، تحول علمی ، برنامه وار و بمنظور آفرینش پایه مادی و فنی کمونیسم و تقویت نیروهای صاحب ، د مکرسی و سوسیالیسم انجام میگردد .

مختصات تحول علمی و فنی در زمان ما

در دهه های گذشته پیشرفت علمی - فنی یکی از اشکال تحول نیروهای مولد ه در جامعه بورژوازی بود ما ست . در مانیفست کمونیست " میخوانیم : " بورژوازی نمیتواند بدون دگرگونی ابزار تولید ، مناسبات تولیدی روابط اجتماعی به هستی خود ادامه دهد " .

در جهان امروز انقلاب علمی - فنی یک پروسه اجتماعی است که از بسیاری جهات دارای مضمون اجتماعی - طبقاتی دیگری است . قدرت انحصاری بورژوازی در پهنه تحول علمی - فنی از میان برداشته شده است . انقلاب علمی - فنی یکی از میدانهای عمده رقابت اجتماعی - اقتصادی سیستم های گوناگون است . در این رقابت ، سوسیالیسم در بسیاری از بخش های مهم دانش و تکنولوژی تو نقش رهبری را بعهده گرفته است .
 بسخن کوتاه : انقلاب علمی - فنی به عامل بسیار مهمی در تعیین شرایط مشخص اجتماعی - اقتصادی - که پروسه انقلاب جهانی بر زمین آن گسترش می یابد - بدل شده است .

لکن وابستگی های د پروسه را نمیتوان به حکم نامبرد ه محدود کرد . از دیدگاه تاریخی میتوان گفت که زرقا و آهننگ تحول روز افزون انقلاب علمی - فنی تنها بیاری پیشرفت های علوم طبیعی در نیمه نخست سده بیستم توضیح پذیر نیست . عامل بسیار مهم در تکامل این انقلاب دگرگونی مناسبات اجتماعی است که از تبدیل طبقه کارگر جهانی به نیروی تعیین کننده تاریخی دوران ما و همچنین از پیدایش سوسیالیسم جهانی و تعرض تمام گروههای انقلابی عصر ما سرچشمه میگردد .

ترجمه و تلخیص از : س . شایسته

ریشه علم تلخ است ، میوه اش شیرین ،
 " ضرب المثل روسی "

علم را برای بحث ، جلوه فروشی ، سود روزی ، شهرت یافتن دست مدار ، آنرا بسرای خدمت به مردم دست بدار .
 " بیکن "

"جز جاه و مقام مقصد و جز کینه ممارستی ندارید"
و اگر به پاسخ گوید ندبه آنها نیز بگو: " شما دروغ زنی!"



پس هنگامیکه تو بر آن قیاس که فرموده ام
پیام خویشرا گزاردی ،
با آنکه جمله " تو دروغ زنی" پاسخی جز ضربت دهنه ندارد ،
با اینحال بگذار هرکس ضرب دهنه را بر تو فرود آورد
زیرا روح راهیچ دهنه ای نتواند کشت .

ترجمه از : کوشیار

قهرمان رامیتوان نابود کرد ، ولی نمیتوان مغلوب ساخت
"همینگوی"

شاعر کلاسیک انگلیسی سروالتر لای Sir Walter Raleigh (۱۱۱۸-۱۵۹۱)

این شعری است که رلای در آستانه اعدام خود سرود

پیام روح

(The Soul's Errand)

ای روح ، ای میهمان تن ، پرواز کن !
بر فراز این جهان بی برکت ، برای گزاردن پیامی .
بیم مدار که از تو رنجه شوند
زیرا حقیقت ضامن تو است .
اکنون که باید در گذرم ، به پرواز آی
و به جهان بگو : " تو دروغ زنی ! "



نیز به دربار بگو که چهسای یوسیده اش
درخشند و تابناک است
و نیز به کلیسیا
که از نیکی دم میزند ولی در نهادش نیست .
و اگر آنها بی پاسخ برخاستند
به آنها بگو : " شما دروغ زنی ! "



و گو به بلند پایگان
که گرداننده امورکشورت :

آیا سوء استفاده از ناآگاهی افراد در باره مطالب مندرج در نشریه "پیکار" از یکطرف و متوسل شدن به شایق برجستگان از طرف دیگر برای "محکوم کردن" نشریه زبوریت شیوه د مکرانیتیک است؟ آیا افزاین شیوه بنابر برد نمیند، آنوقت باز هم به "اتفاق آراء" این شعبه نامه بتصویب میرسید؟ و این شیوه نادرست و غیر انسانی است که مذاکرات سازمانها را دانشجویی ماروان دارد.

در همین زمینه میفرمایند که از شمال باز هم گردانند آن کثرت راسیون به اثبات رسانید که حتی آن مواد ی را که جهت تصویب کرده اند، اگر بدین شیوه از آن نتوانستند استفاده کنند، امرا زبیر پها میگردانند، گوئی انولاجین مواد ی وجود نداشته است.

یک از این مواد چاپ و انتشار مام رسالت میماند و همه در سمینارهای قد راسیونی و کثرت را - سیونی است. غیر گردانندگان کثرت راسیون از یک طرف آن رسالت خوانده شده در سمینارها را که به این میل و سیاستشان نیست، چاپ نمیکند و از طرف دیگر رسالتی را چاپ میکنند که در چهار جیب سیوپ اساسنامه و برنامه کثرت راسیون شام نیست.

در این سمینار فقط سازمان براندازیک بوده که در رساله همراه آمده بود (با وجود بکه هیئت دبیران کثرت راسیون تمام سازمانهای شمالی آلمان را موافق کرده بود که حداقل یک رساله تهیه کنند). سازمان برانشوا یک در رساله ای تحت عنوان "منشور کثرت راسیون" خط مشی های قبلی کثرت راسیون را مانتکه به مصوبات دیگره های گذشته و آمدن نقل قولهای از آنها مورد بررسی قرار داد و سردرگمی رهبری کثرت راسیون را در اتخاذ یک خط مشی صحیح نشان داده بود.

پس از خواندن این رساله و حملات شدید به آن از طرف عده ای، رئیس سمینار پیشنهاد کرد:

"آزادسازی که در این رساله منتهی باقی شده است، این رساله را چاپ و پخش نمیکیم، چونکه باعث جدایی توده دانشجویان کثرت راسیون میشود."

یکی از اعضا شرکت کننده در سمینار در جواب این پیشنهاد گفت:

"بعنیده من این رساله را باید مطابق معمول چاپ و پخش کنیم، چونکه تا حال قرار بر این بوده است و ما میتوانیم جمع بندی از این سمینار بکنیم و این جمع بندی را با این رساله در دسترس اعضا کثرت راسیون قرار بدهیم تا هر عضوی از متن این رساله و جمع بندی سمینار اطلاع حاصل کند."

ولی رئیس سمینار و عده ای دیگر با این پیشنهاد اصولاً موافق نبودند، چه در این رساله نقل قولهای از مصوبات دیگره های گذشته آمده بود که گردانندگان کثرت راسیون از یکطرف از آنها بسا سعرت علنی دفاع نمیکردند و از طرف دیگر خوب بخاطر داشتند که باجه فشاری آنها را در دیگره های گذشته تصویب رسانده اند و روی این اصل آنها مایلند که توده دانشجویان واقعیت را فراموش کنند.

یکی از اعضا سازمان کپل در این باره گفت:

"دوستان اگر این رساله را چاپ نکنیم سرور افکار است و اگر این کار ترور افکار نیست پس انفاضا برای من توضیح دهید که ترور افکار چیست. اگر ما از این رساله ترس داشته باشیم پس چگونه دانشجویان کثرت راسیون جدا خواهد شد، پس با معدالم."

آیا در کثرت راسیون و سازمانهای عضو آن د مکرانیتیک حکمفرما است؟

دوست دانشجوئی که تا آنروز در کثرتیک گردانندگان کثرت راسیون در سمینار متعلق شمال آلمان غربی (دسامبر ۱۹۶۱) بوده، مشاهدات خود را، بعنوان نمونه از نظر د مکرانیتیک در کثرت راسیون، ارسال داشته که با سه پاس از ایشان - در زیر به اطلاع خوانندگان گرام میروند.

پیکار

هیئت دبیران کثرت راسیون و آن گروههای سیاسی که رهبری کثرت راسیون را در دست دارند به "د کثرت راسیون د مکرانیتیک" که مکرانیتیک است و برای اثبات این ادعا فقط "د کثرت راسیون" میآورند و آن ایته: "در کثرت کثرت راسیون و جاسات و سازمانهای عضو تمام مصوبات با اکثریت آراء اکثریت حاضر در جلسه تصویب میکنند." آیا این دلیل تنها برای اثبات وجود د مکرانیتیک در کثرت راسیون کافی است؟

بنا نیست در این مثال بیابیم. سازمان دانشجویان ایرانی مقیم هامبورگ در جلسه ای تحتنا "پیکار" انتشار آراء محکوم کرد و مطالب مندرج در "پیکار" را (بدون کوچکترین برخورد مشخص به آن) با تمام کثرت و آنرا مخالف خط مبارزه حیوانه و مترقی جنبش دانشجویی تشخیص داده است. این شعبه نامه در "پیکار" شماره ۴۰۱ که داده است.

در سمینار متعلقه ای شمال که در دسامبر ۱۹۶۱ در شهر هانوفر تشکیل شد، برخی از دوستان هامبورگی، خبید میکنند که اکثریت زیاد از اعضای سازمان هامبورگ نشریه "پیکار" را اصولاً خوانده اند و حتی یکی از اعضای سازمان هامبورگ در صحبتها ی که در خلال سمینار میشد، گفت:

"من مخالف محکوم کردن نشریه پیکار بودم و هستم."

و در جواب سئوالی که پرس چرا را از موافق بودن آن دادید گفت:

"بجاری جز را می موافق دادن نداشتم، چه در شرایط صورت برجستگیمه مرکز بودم و از آنجا یکه کوچکترین وابستگی به حزب نداده ایم. آن زمان نداشتم و ندارم. برای جلوگیری از این برجستگ و عواقب که این سبب برجستگ در ایران بران من مبارزه خواهد آورد، مجبور شدم که را می موافق بشوم."

رئیس سمینار که بخوبی درک کرده بود که پیشنهادش امکان دارد مورد قبول اکثر اعضا قرار گیرد و از طرف دیگر در یک سمینار نمیشود برای این کار رأی گرفت گفت :

* این رساله رابه هیئت دبیران کنفدراسیون میدهم تا آنها در باره آن تصمیم بگیرند *

چه تصمیمی هیئت دبیران کنفدراسیون خواهد گرفت از همان ثانیه اول روشن بود. این دو رساله نه تنها چاپ و پخش نشد ، بلکه در جمع بندی سمینار هم که بعد اجاب و توزیع گردید ، حتی اسمی هم از این دو رساله نیامد ، گوئی در این سمینار اصولاً چنین رسالائی خوانده نشد . است . آیا در یک سازمان دموکراتیک باید این گونه رفتار شود ؟ اینست معنی دمکراسی در کنفدراسیون ؟

خ - حجت

شرافتمند آن دروغین عیب خود را از خود و دیگران می پوشانند ، شرافتمند آن واقعی آنها برخود دیگران آشکار میسازند .

" لاروشفوکو "

کسی که از اعتراف به عیب خود سر باز میزند
تدریجاً باوقاحت از عیب خود دفاع خواهد
کرد .

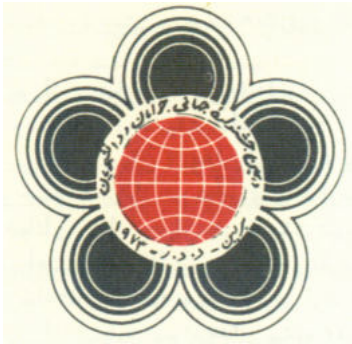
" سکورد ا "

تابستان آینده

در برلین

پایتخت جمهوری

دمکراتیک آلمان



دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان

یکسال دیگر - در تابستان آینده - دهمین جشنواره (فستیوال) جهانی جوانان و دانشجویان در برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان، برگزار خواهد شد. این تصمیم در جلسه بنیاد گذاری کمیته بین المللی تدارک دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان که در ژانویه ۱۹۷۲ در صوفیه، با شرکت نمایندگان ۸۵ سازمان جوانان و دانشجویان از ۴۷ کشور و نمایندگان بسیاری از سازمانهای بین المللی جوانان و دانشجویان از جمله فدراسیون جهانی جوانان دمکرات و اتحادیه بین المللی دانشجویان تشکیل گردید، گرفته شد. این جلسه پیامی را خطاب به جوانان و دانشجویان جهان تصویب کرد که ترجمه آن (بمنقل از نشریه خبری اتحادیه بین المللی دانشجویان - مارس ۱۹۷۲) در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی گرامی میرسد. باشد که جوانان و دانشجویان ایرانی نیز بنا بر سنت شایسته خود و با پشتیبانی از هذ قهای منعکس در پیام کمیته تدارک، در دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان فعالانه شرکت کنند.

بیکار

جوانان و دانشجویان جهان!

دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در تاریخ ۲۵ ژوئیه تا ۸ اوت ۱۹۷۲ در برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان، برگزار خواهد شد. نه جشنواره پیشین در گسترش بیکار قشرهای وسیع جوانان و دانشجویان برای تقویت مبارزه متحد سازمانهای جوانان و دانشجویان با عقاید گوناگون سیاسی، فلسفی و مذهبی، بخاطر

همبستگی، صلح و دوستی و توسعه همکاری و تفاهم و دوستی میان جوانان جهان نقش مهمی بازی کرده است.

پس از جشنواره نهم در رمبویه (بلغارستان) نبرد با امپریالیسم و سیاست جنگجویانه آن، بهره کشی و استثمار هر چه بیشتر دامنه گرفت.

در سالیان اخیر تاریخ نیروهای انقلابی، پیشرو و دمکراتیک از یکسو و امپریالیسم و ارتجاع از سوی دیگر چشم اندازهای نویدی آمیزی پدید آورده است.

جوانان و دانشجویان هر چه بیشتر در مبارزات اجتماعی-سیاسی توده ها شرکت میکنند و نمایانند در نبرد با امپریالیسم برای رهایی ملی و اجتماعی، استقلال، آزادی، دمکراسی، پیشرفت اجتماعی و ساختمان جامعه نوین گام برمیدارند.

پس از جشنواره نهم نیروهای پیشرو، دمکرات و صلح دوست خیزه های جدیدی بر یکسر امپریالیسم فرود آمده اند. لکن امپریالیسم با وجود همه ناکامیها و دشواری هایی که در برابرش پیش آمده، همزمان به تجاوزات خویش ادامه میدهد و برای نگهداشتن پایگاههای کنونی و باز یافت مسواضع از دست رفته از هیچگونه تلاشی خدش داری نمیکند.

پیروزیهای خلقهای شهرمان ویتنام، لائوس و کامبوج و موفقیتهای نیروهای شرقی در سراسر جهان نشان میدهد که امروزه یاد آر کردن امپریالیسم و ارتجاع به عقب نشینی و سرانجام شکست نهایی آنها امکان پذیر است.

از این جهت ما معتقدیم که گسترش فعالیت و اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیست، دمکرات و مترقی بخاطر تأمین استقلال، آزادی، دمکراسی، ترقی و صلح در جهان بیش از هر زمان دیگر ممکن و ضرور است.

ما با اطمینان داریم که تدارک و برگزاری دهمین جشنواره جوانان و دانشجویان نشانگر بزرگی جدیدی از اتحاد و همبستگی میان جوانان در مبارزه بر ضد امپریالیسم و برای همبستگی، صلح و دوستی خواهد بود.

ما خوشحالی خود را از ابتکار "سازمان جوانان آزاد آلمان" اعلام میداریم و از دعوت آنها با اثر به برگزاری جشنواره دهم در پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان سپاسگزاریم. نبرد ضد امپریالیستی این کشور و سیاست صلح و همکاری آن در اروپا و جهان از پشتیبانی توده های جوانان و دانشجویان برخوردار است.

ما جوانان و دانشجویان سراسر جهان را فرامیخوانیم تا ضمن تائید اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک خود و سازمانهای خویش، در جشنواره دهم شرکت کنند. این جشنواره مرحله مهمی را در تحکیم همبستگی و یگانگی آنها در پیکار برای صلح و آینده بهتر آغاز خواهد نهاد.

مانند گذشته و برگزاری دهمین جشنواره:

همبستگی خود را با یکدیگر بر مانده خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج ابراز میداریم، از امپریالیسم ایالات متحده می طلبیم که ارتش خود را از هند و چین کاملاً و بلا شرط بکشد و از پشتیبانی از رژیم های دست نشانده سایگون، وین تیان و فنوم پین دست بردارد و مردم این کشورها را در اداره امور خویش، بدون دخالت بیگانگان، آزاد گذارد.

همبستگی خود را با یکدیگر بر مانده خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج ابراز میداریم، از امپریالیسم ایالات متحده می طلبیم که ارتش خود را از هند و چین کاملاً و بلا شرط بکشد و از پشتیبانی از رژیم های دست نشانده سایگون، وین تیان و فنوم پین دست بردارد و مردم این کشورها را در اداره امور خویش، بدون دخالت بیگانگان، آزاد گذارد.

همبستگی خود را با یکدیگر بر مانده خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج ابراز میداریم، از امپریالیسم ایالات متحده می طلبیم که ارتش خود را از هند و چین کاملاً و بلا شرط بکشد و از پشتیبانی از رژیم های دست نشانده سایگون، وین تیان و فنوم پین دست بردارد و مردم این کشورها را در اداره امور خویش، بدون دخالت بیگانگان، آزاد گذارد.

همبستگی خود را با یکدیگر بر مانده خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج ابراز میداریم، از امپریالیسم ایالات متحده می طلبیم که ارتش خود را از هند و چین کاملاً و بلا شرط بکشد و از پشتیبانی از رژیم های دست نشانده سایگون، وین تیان و فنوم پین دست بردارد و مردم این کشورها را در اداره امور خویش، بدون دخالت بیگانگان، آزاد گذارد.

همبستگی خود را با یکدیگر بر مانده خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج ابراز میداریم، از امپریالیسم ایالات متحده می طلبیم که ارتش خود را از هند و چین کاملاً و بلا شرط بکشد و از پشتیبانی از رژیم های دست نشانده سایگون، وین تیان و فنوم پین دست بردارد و مردم این کشورها را در اداره امور خویش، بدون دخالت بیگانگان، آزاد گذارد.

همبستگی خود را با یکدیگر بر مانده خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج ابراز میداریم، از امپریالیسم ایالات متحده می طلبیم که ارتش خود را از هند و چین کاملاً و بلا شرط بکشد و از پشتیبانی از رژیم های دست نشانده سایگون، وین تیان و فنوم پین دست بردارد و مردم این کشورها را در اداره امور خویش، بدون دخالت بیگانگان، آزاد گذارد.

همبستگی خود را با یکدیگر بر مانده خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج ابراز میداریم، از امپریالیسم ایالات متحده می طلبیم که ارتش خود را از هند و چین کاملاً و بلا شرط بکشد و از پشتیبانی از رژیم های دست نشانده سایگون، وین تیان و فنوم پین دست بردارد و مردم این کشورها را در اداره امور خویش، بدون دخالت بیگانگان، آزاد گذارد.

همبستگی خود را با یکدیگر بر مانده خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج ابراز میداریم، از امپریالیسم ایالات متحده می طلبیم که ارتش خود را از هند و چین کاملاً و بلا شرط بکشد و از پشتیبانی از رژیم های دست نشانده سایگون، وین تیان و فنوم پین دست بردارد و مردم این کشورها را در اداره امور خویش، بدون دخالت بیگانگان، آزاد گذارد.

همبستگی خود را با یکدیگر بر مانده خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج ابراز میداریم، از امپریالیسم ایالات متحده می طلبیم که ارتش خود را از هند و چین کاملاً و بلا شرط بکشد و از پشتیبانی از رژیم های دست نشانده سایگون، وین تیان و فنوم پین دست بردارد و مردم این کشورها را در اداره امور خویش، بدون دخالت بیگانگان، آزاد گذارد.

همبستگی جوانان و دانشجویان جهان را با جوانان و دانشجویان سوسیالیست، که علی رغم تشنگی و تحریکات امپریالیسم به ساختمان سوسیالیسم ادامه میدهند، به همبستگی برسانیم و بدین وسیله گام مهمی در راه پیکار با امپریالیسم و بخاطر ارتجاع، همبستگی و دوستی برپا داریم.

همبستگی خود را با مبارزات جوانان و دانشجویان کشورهای سرمایه داری علیه سرمایه داری، سرمایه داری و ارتجاع و تحکیم دمکراسی برپا میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان که تابه تا ششمین و برای آزادی دمکراسی پیکار میکنند، اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان ایالات متحده و سایر ایالات متحدین اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان اروپا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان آسیا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان آفریقا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان اسیان اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان سازمان همکاری و توسعه آسیا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان سازمان همکاری و توسعه آسیا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان سازمان همکاری و توسعه آسیا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان سازمان همکاری و توسعه آسیا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان سازمان همکاری و توسعه آسیا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان سازمان همکاری و توسعه آسیا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان سازمان همکاری و توسعه آسیا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان سازمان همکاری و توسعه آسیا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان سازمان همکاری و توسعه آسیا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان سازمان همکاری و توسعه آسیا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان سازمان همکاری و توسعه آسیا اعلام میداریم.

همبستگی خود را با جوانان و دانشجویان سازمان همکاری و توسعه آسیا اعلام میداریم.

نازنینم بیاد داری؟

نازنینم بیاد داری
 چاه آبغان رابیرون ده ،
 باآب شیرینش، آب خنکش
 گرد و بن عطراگین را
 چتر سبزی بر فراز آبها .
 درس نجوا کردن می آموختیم
 از برگهای آن
 گهگاه
 شاخه هایش رامی گرفتیم
 و از آن می آویختیم
 گهگاه



بیاد می آری
 شامگاهی را
 که باید یکرآمدیم
 و نشستیم
 و چشم در آئینه چاه دوختیم
 و بناگاه تصویرهایمان را
 در آب دیدیم ، در کنار هم
 و شادی ما و عشق ما
 پنداری در این جهان نمیگنجید .



این دختر زیبا و شاد آب یکی از صدها دانشجوی ویتنامی است که در جمهوری دموکراتیک آلمان به تحصیل مشغولند . او در سنگردانش خود را برای خدمت به میهن آماده میکند ، زیرا که برای جوان ویتنامی همه جاسخه نبرد است . این نبرد گاه با تفنگ انجام میگیرد گاه با قلم ، گاه در مدرسه و کارخانه است گاه در جنبه جزگ . ولسی هدف درهمه جا و درهمه حال یکی است : ایجاد جامعه ای آزاد از تسلط امپریالیسم و زنجیر استعمار . و جوان ویتنامی این نبرد دشوار و طولانی و بیخون را درهمه جا و درهمه حال با شجاعت ، با فداکاری ، با نشاط ، با امید قطعی به پیروزی انجام میدهد .

درود پرشور به خلق قهرمان
ویتنام که چنین جوانانسی را
در دامن خود پرورش میدهد .

دلوی را که در استی

ناگهان برآید و خاکردی

آئینه آب در خم شکست

تپشها است نادی را بر همه سو بپراکند *

ومن چنان بقداشتم

که سراسر "جنوب" را نیز درنوشت *

پاره های دل و جان من بود آن چاه !

تو گفتی آن آب ، پاکی عشق ما را احساس کرده بود ،

که چیز بر سر چاه می آمدیم

به زلالی می گرائید *

چند آن که گفتی آئینه ایست

تاد رزیبایی تو نگرد

و از زیبایی تو سرشار شود *



نازنینم ، بیاد داری

چاه آلمان را بیرین ده ،

پانکی ها آنرا به زهر آلودند

سرنوشت ماتیره شد

آب چاهمان زهر آلود شد *

بازندگی دانشجویان

در جمهوری توده ای لهستان

آشنا شویم

جامعه ای نوین از میان ویرانه های فاشیسم می شکند

لهستان ، پس از اتحاد شوروی و آلمان ، بیش از هر کشور دیگری از جنایات فاشیسم مبتلای لطیفه دیده است . فاشیست گفته بود که از بسارو از شهرها و از دهه ها از ورشو پایتخت لهستان تقریباً چیزی باقی نماند و از جمعیت ۳۰ مایونی این کشور بیش از ۶ میلیون نفر به اشکال مختلف ناپدید گردیده اند . در دوران اشغال فاشیست بدبسم روشنفکران لهستانی کشته شدند . ولی ببرکت پیکار و کار خستگی ناپذیر خلق لهستان برهبری طبقه کارگر و حزب وی ، جامعه نوین سوسیالیستی از میان ویرانه های فاشیسم شکست و ایستاد که فقط ۲۷ سال از آن دوران شوم میگذرد ، لهستان سوسیالیستی در تمام شئون اجتماعی یکی از پیشرفته ترین کشورهای اروپاست . سوسیالیسم از جمله در فرهنگ و در زندگی دانشجویان تغییرات بنیادی پدید آورد . بسه ارقام معدود زیر تری بیفکنیم :

مجموع فارغ التحصیلان	تعداد دانشجویان	تعداد دانشجویان	سال
مدارس عالی	در هر ۱۰ هزار نفر	کتر از	
۷۰۰۰۰	۱۴/۴	۵۰۰۰۰	۱۹۳۸
۴۰۰۰۰۰	۱۰۶/۰	۲۳۰۰۰۰	۱۹۷۰

چنانکه ملاحظه میشود لهستان سوسیالیستی در ۲۵ سال نه فقط جای خالی روشنفکران فرانسوی فاشیسم را پر کرده ، بلکه از نظر تعداد دانشجویان در هر ده هزار نفر از اهالی ، بر برخی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری مانند آلمان غربی ، اتریش و ایتالیا پیشی گرفته است . در لهستان اینک ۸۴ مؤسسه تحصیلات عالی وجود دارد . بهترین مراکز دانشگاهی

بقرار زیرند :

ورشو	با	۶۳۰۰۰	دانشجو
کراکوی	با	۵۰۲۰۰	دانشجو
پروسلاو	با	۳۴۵۰۰	دانشجو
پوزنان	با	۳۴۹۰۰	دانشجو
ادز	با	۲۴۲۰۰	دانشجو

کادر آموزشی این مؤسسات عالی بالغ بر ۳۲۰۰۰ نفر است، که از آن ۵۵۰۰ نفر استاد و استاد یارند.

در لهستان برای نخستین بار حق تحصیل برای همه برسمیت شناخته شد. بدینسان فرزندان زحمتکشان توانستند به تحصیلات عالی راه پیدا کنند. هم اکنون بیش از ۴۵ درصد از دانشجویان را فرزندان کارگران و دهقانان تشکیل میدهند. این رقم در کلاسهای شبانه دو برابر میشود. شایان ذکر است که بسیاری از دانشجویانی که منشاء اجتماعی آنها خانواده های روشنفکری یا کارمندی است، فقط یک نسل است که دارای چنین منشاء اجتماعی شده اند، زیرا بسیاری از این روشنفکران و کارمندان کنونی خود یا کارگر و دهقان بوده اند و یا از خانواده های کارگری و دهقانان آمده اند.

برای آنکه امکان تحصیل برای همه جوانان و بویژه فرزندان زحمتکشان فراهم گردد از طرف دولت و مؤسسات فرهنگی کمکهای مادی وسیعی به دانشجویان میشود. هم اکنون بیش از ۸۰۰۰۰ نفر از دانشجویان (۴۲ درصد مجموع دانشجویان) کمک تحصیلی میگیرند. بیش از ۹۰۰۰۰ نفر از دانشجویان در رکوبی های دانشجویی زندگی میکنند. اکثر دانشجویان در دستوراتیهای مخصوص دانشجویان صرف غذا میکنند و بهداشت برای همه دانشجویان تأمین است.

تحصیل در رشته های مختلف علمی متناسب با نیازهای رشد اقتصاد سوسیالیستی و پیشرفت علم و فن انجام میگیرد. در حال حاضر دانشجویان لهستانی در رشته های مختلف زیر به تحصیل مشغولند:

دانشکده ها	تعداد دانشجویان
	به درصد
فنی	۳۶/۴
اقتصاد	۱۴/۱
زیانشناسی	۱۳/-
ریاضی و علوم طبیعی	۱۰/۷
کشاورزی	۱۰/-
پزشکی	۸/۸
حقوق	۵/۳
فلسفه	۱/۷

بیش از ۴۰ درصد مجموع دانشجویان دختراند و بدینسان گام بزرگی در راه تأمین برابری حقوق زن و مرد در امر تحصیلات عالی برداشته شده است.

اتحادیه دانشجویان لهستان

۲۲ سال از تشکیل اتحادیه دانشجویان لهستان میگذرد. طی این مدت اتحادیه هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی تکامل عظیمی یافته است. هم اکنون بیش از ۲۵۰۰۰۰ نفر از دانشجویان لهستان در اتحادیه دانشجویان لهستان عضویت دارند. برنامه عمل و فعالیت اتحادیه دانشجویان لهستان بر پایه اصول زیرین قرار دارد:

- ارتقاء سطح آموزش و بهبود شرایط آماده کردن دانشجویان برای مشاغل آینده؛
- شکل دادن به آگاهی اجتماعی دانشجویان؛
- دفاع از منافع مادی دانشجویان؛

همکاری با سازمانهای ملی و بین المللی دانشجویی بمنظور مبارزه بر ضد استعمار، نواستعمار و امپریالیسم و بحفاظت حفظ صلح و دمکراتیزه کردن تحصیل در سراسر جهان.

بخش دیگر اتحادیه دانشجویان لهستان میکشد که دانشجوی لهستانی از نظر علمی در سطح عالی تخصص تربیت شود و از نظر سیاسی به عنبر آگاه جامعه تبدیل گردد و در ساختن جامعه سوسیالیستی در لهستان و در مبارزه جهانی همه خانقها بر ضد امپریالیسم فعالانه شرکت جوید. بر این اساس است که اتحادیه دانشجویان لهستان در تمام مؤسسات فرهنگی و در برابر ارگانهای دولتی، در آنجا که تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی دانشجویان مطرح است، بعنوان نماینده دانشجویان، با استفاده کامل از تمام حقوقی که قانون شناخته است، مدافع منافع وسیع دانشجویان است.

نمونه ای از فعالیتهای دانشجویی در لهستان

حیطه فعالیتهای دانشجویی بسیار وسیع است و از فعالیتهای سیاسی تا ورزشی را در بر میگیرد. نمونه هایی از آنرا ذکر میکنیم:

بمعنا سبت هزاره تشکیل دولت لهستان بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر از دانشجویان "برگادها" عروزی یکشنبه "رازشعار" دانشجویان در خدمت میهن تشکیل دادند. بزودی کنفرانس بین المللی دانشجویان برای "امنیت و همکاری در اروپا" در ورشو تشکیل خواهد شد و میزان آن اتحادیه دانشجویان لهستان است. این دو نوع فعالیت نشان میدهد که چگونه دانشجویان لهستانی میهن پرستی و نترنا سونیالیسم را بصورت کار مشخص برای ساختمان سوسیالیسم در میهن و حفظ صلح و دفاع از منافع خلقهای جهان بهم پیوند میدهد.

فعالیت دانشجویان لهستانی در زمینه روزنامه نگاری جالب است. بیش از ۳۰۰۰ نفر دانشجو روزنامه نگار "آماتر" وجود دارد که نه فقط نشریات دانشجویی را اداره میکنند، بلکه ستون اخبار و مسائل دانشجویی را در روزنامه های غیر دانشجویی سرپرستی میکنند. ضمناً مراکز خاص را برای دانشجو جوان وجود دارد که ۶۰۰ روزنامه نگار دانشجویی را فعالیت میکنند. رادیوی دانشجویی شهر گدانسک ۱۰۰۰۰ نفر شنونده در رکوبیهای دانشجویی دارد و ساعات پخش آن از ساعات پخش رادیوی گدانسک بیشتر است.

فعالیت فرهنگی دانشجویان همه جانبه است. بیش از ۳۰۰۰۰ نفر از دانشجویان که در ۴۰ گروه و ۱۴۰ کلوب مشکل شده اند فعالیت گوناگون فرهنگی اشتغال دارند. از جمله در سال جاری ۵۰۰۰ دانشجو در ۴۰ دسته کُر (آواز جمعی) شرکت دارند. بیش از ۲۰۰ گروه دانشجویی با موسیقی کلاسیک و جاز سرگرمند که برخی از آنها شهرت ملی و بین المللی دارند. مجموعاً برای فعالیت های گوناگون هنری (نقاشی، مجسمه سازی، فیلمبرداری، عکاسی، موسیقی، ادبیات) بیش از ۱۰۰۰۰ دانشجو در ۲۰۰ گروه مشکل شده اند و با لآخره ۴۱۰۰۰ نفر از دانشجویان روزنکار فعالند.

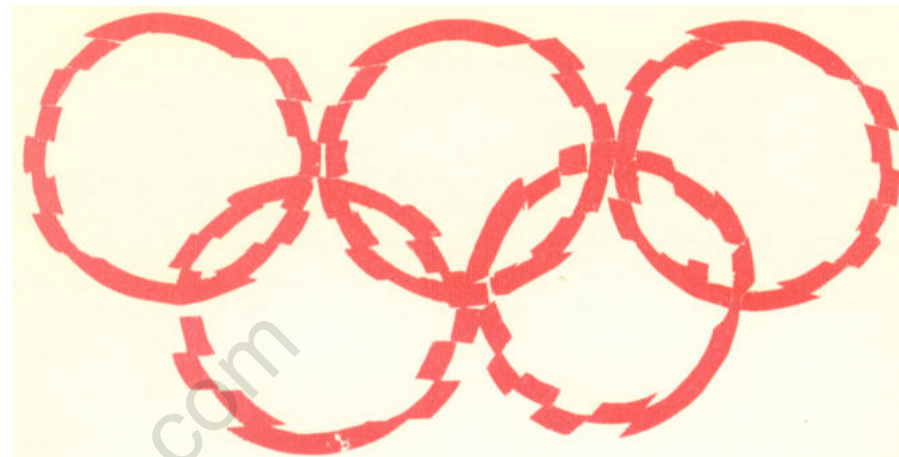
همه این فعالیتها که تحت رهبری اتحادیه دانشجویان لهستان انجام میگردد و از کمک و پشتیبانی همه جانبه دولت سوسیالیستی برخوردار است باین منظور انجام میگردد که دانشجوی لهستانی به عنصری با سطح عالی تخصص و آگاهی کامل سیاسی به انسانی سرزند و شادان تبدیل گردد و در تمام نیروی جسمی و فکری خود را در خدمت هدفهای ملی و بین المللی میهن سوسیالیستی قرار دهد. از حیثیت و اعتباری کسبه اتحادیه دانشجویان لهستان در جنبش بین المللی دانشجویی برخوردار است میتوان دریافت کسبه اتحادیه دانشجویان لهستان در نیل به هدفهای خود با موفقیت رو برو بوده است.

ف. آرام

فکری و روحی خود نیز کمک مؤثر میکند. و جامعه برای پیشرفت خود درست به چنین انسانی نیازمند است. بدینسان ورزش از یک عامل فرعی یکی از عوامل لازم برای تأمین نیازمندیهایی مسادی و معنوی فرد و اجتماع تبدیل شده است. بهبود نیست که جوامع سوسیالیستی اینقدر به ورزش اهمیت میدهند و برای استفاده از این عامل مثبت بنفع پیشرفت اجتماع از صرف نیروی مادی و معنوی دریغ نمیکند. از جانب دیگر فقط در جامعه سوسیالیستی است که انسان فارغ از استثمار از امکانات وسیع مادی و معنوی برای پرداختن به ورزش برخوردار میگردد. از همینجاست که در کشورهای سوسیالیستی ورزش خصلت خود را ای بخود گرفته است.

ورزش در رصحنه بین المللی به همکاری و تفاهم و دوستی بین خلقها کمک مؤثر میکند و ایسن نقش بنوبه خود حائز اهمیت کمتری نیست. ورزش که تمام نیروهای جوان را، صرفنظر از تفاوت در عقاید سیاسی واید نولوژیک، بدون تبعیض درمایت و نژاد و مذهب و جنس بدو بهم جمع میکند، میتواند به سلاح مؤثری در مبارزه برضد نیروهای ارتجاع و امپریالیسم درآید، زیرا که همکاری و تفاهم و دوستی و برابری حقوق، که لازمه ورزش است، درست همان چیزست که ارتجاع و امپریالیسم نمیکشوند و برضد آن توطئه میچینند. در زمانیکه سوداگران در کشورهای سرمایه داری حتی و ورزش را هم وسیله کسب سود قرار داده اند و میکوشند ورزشکاران را بصورت مزدوران خود درآورند (کافیست سرنوشت فوتبالیستها و مشت زنان حرفه ای را در نظر آوریم)، اهمیت آن ورزشی که میخواهد و باید سوداگری در ورزش را از بین ببرد و توطئه های ارتجاعي را عقیم گذارد بازهم بیشتر میشود.

پیوند ورزش بعنوان وسیله سرگرمی، تندرستی و قهرمانی با ورزش بعنوان وسیله ای برای رشد همه جانبه شخصیت انسان و با ورزش بعنوان وسیله پیشرفت مادی و معنوی جامعه ناگسستی است. برای چنین هدفهایی است که هم باید ورزش کرد و هم به پیشرفت ورزش کمک نمود.



نقش ورزش در اجتماع

بازیهای المپیک سال ۱۹۷۲ فرصت مناسبی است برای آنکه "پیکار" یکی دیگر از مسائل مهم مورد علاقه جوانان بپردازد. در مقاله زیرین که بعنوان مقدمه این بحث باید تلقی گردد. به بررسی کوتاه نقش و اهمیت ورزش در اجتماع میپردازیم و درآینده ضمن درج اخبار و وقایع جالب ورزشی، بویژه به بررسی انتقادی ورزش ایران خواهیم پرداخت. امید داریم دانشجویان ورزشکار همه جوانان علاقمند به ورزش به "پیکار" برای انجام این وظیفه یاری رسانند.

معمولاً کسانی که به ورزش میپردازند هدفهای سه گانه: سرگرمی، تندرستی، قهرمانی را در نظر دارند. تردیدی نیست که ورزش یکی از سالم ترین سرگرمیها بویژه برای جوانان است. ورزش عامل اصلی برای حفظ تندرستی انسان است. ورزش انگیزه سالنی برای افراد است. در هر وقت، فکری انسان است.

ولی اهمیت و نقش ورزش در دنیای کنونی - و بطریق اولی در دنیای فردا که بر اساس این بیشتر است - کسی که منظم ورزش میکند، نه تنها جسم خود را سالم نگاه میدارد، بلکه با ذهنی

فیدل کاسترو رهبر انقلاب کوبا



"نالیستی خود به پشیمانی از ما برخاست ...
 "آنچه که در اتحاد شوروی بیش از هر چیز ما را به اعجاب واداشت،
 "آن بود که دیدیم در این کشور بهترین شاعران انقلابی محفوظ"
 "مانده ، روح سال ۱۹۱۷ و اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم"
 "با تمام عظمت خود زنده است ..."
 (از نطق فیدل کاسترو در میتینگ بزرگی که زحمتکشان کوباروز ۲۷ ژوئیه
 بمناسبت سالروز قیام ملی در هاوانا برپا کرد ، بودند)

* * * * *

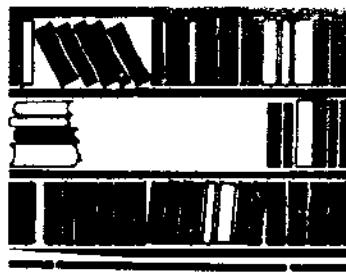
"... دولت کنونی روسیه از نظر سیاست داخلی مشغول ساختن
 "سرمایه داری بوده و در این امر متحد بسیار زیاد ی
 "نیز به پیش رفته است و از نظر سیاست خارجی در همکاری
 "مستقیم با امپریالیسم آمریکا به سرکوبی نیروهای مبارز خلقهای
 "جهان پرداخته و با صدور سرمایه و کنترل اقتصاد کشورهای
 "کوچک ، غارت و چپاول آنها برنامه ای کاملاً امپریالیستی را"
 "تعقیب می نماید ..."
 (دانشجو - ماهنامه سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا - دوره
 هجدهم ، شماره ۳)
 "... اتحاد شوروی يك دولت سرمایه داری ، يك قدرت امپریالیستی
 " لیستی و پایگاه ضد انقلاب جهانی است ..."
 (نری ای پوپولیت ۱۸ ژوئن ۱۹۷۲ - ارگان مرکزی حزب کارآلبانی
 بنقل از يك نشریه فارسی وابسته به آلبانی)

اتحاد شوروی را میستاید

"مردم کوبا دوستی خود با خلق شوروی و بارهبران حزب کمونیست"
 "اتحاد شوروی می یابند و این دوستی جاودان و فنا ناپذیر است ..."
 "مناسبات مبتنی بر دوستی بی شائبه و عمیق و احترام صادقانه ای"
 "که کوبا و اتحاد شوروی باید یکدیگر دارند در تاریخ سابقه نداشته"
 "است . این مناسبات بر بنیاد اصول انقلابی ، بر بنیاد مارکسیسم"
 "لنینیسم استوار است . روابط اقتصادی ماکه کریمانانه تریسینو"
 "انقلابی ترین روابطی است که زمانی میان دو کشور وجود داشته"
 "کاملاً از طراز نوین است و با روابط موجود میان کشورهای سرمایه"
 "داری از بیخ و بن متفاوت است ..."
 "مردم شوروی در هر از هر گونه شائبه غرض دست یاری بسوی انقلاب"
 "کوبا دراز کردند ، اسلحه در اختیار کوبا گذاشتند و برای پیشرفت"
 "اقتصاد ملی آن اعتبارات مالی دادند ... و اما هدف اتحاد"
 "شوروی از این یاری ها تصرف زمین ها و معادن و یا بهره کشی"
 "از منابع ما نبود . اتحاد شوروی برخلاف آنچه که امپریالیستها در"
 "دوران پیش از انقلاب در کوبا عمل میکردند - برای تحصیل فقر ،"
 "بیموادی و بیکاری بسراغ ما نیامد ، بلکه بحکم وظیفه انترناسیونال -"

از زندگی

دانشجویان جهان



دوست دانشجویی از انگلستان مقاله زیر را درباره مبارزات اخیر دانشجویان انگلستان ارسال داشته است که با ایراز تشکر از ایشان به درج آن مبادرت میورزم.

پیکار

شماره ای از مبارزات دانشجویی در انگلستان

همزمان با تشدید مبارزات کارگری در سراسر انگلستان در دو سال اخیر مبارزات صنفی دانشجویی نیز در دانشگاهها و مدارس عالی انگلستان شدت یافته و به موفقیت های نسبی نائل آمده است. بعنوان مثال به تفسیر اتفاقاتی که در چند ماه اخیر در دانشگاه لانکستر (Lancaster) رخ داده میپردازیم:

در تعقیب چند مقاله سیاسی دانشجویی در شهر لانکستر، رئیس دانشگاه لانکستر در اوایل سال گذشته با ارسال نامه ای به دکتر کریگ (Craig) استاد ادبیات انگلیسی در بخش انگلیسی آن دانشگاه و چهار نفر دیگر از همکاران وی، به نامبردگان اظهار میکند که قرار داد استخدامی آنها در سال تحصیلی آینده تجدید نخواهد شد، عدالت اینکه نامبردگان ضمن تدریس "موضوعهای سیاسی دیگری را نیز در کلاس مطرح کرده و "با تحریک دانشجویان به شرکت در تظاهرات هرات سیاسی باعث اختلال نظم دانشگاه شده اند". باید متذکر شد که دکتر کریگ و دوستانش از اعتنا با سابقه حزب کمونیست انگلستان بوده و در مبارزات سیاسی مملکت خود در گذشته بی سهم نبوده اند. اما شرکت دانشجویان در تظاهرات سیاسی در انگلستان کار بی سابقه ای نیست و دلیل این شرکت نیز نمیتواند با اصلاح تحریک یک یا چند استاد مترقی و روشنفکر باشد، بلکه برداشت کلی دانشجویان از پدیده های سیاسی مملکت خود عاملی مهم در اتخاذ ابتکار و رویه اتحادیه دانشجوئی انگلستان است. و نیز بحث در مورد مسائل سیاسی که بطور مستقیم یا غیرمستقیم مربوط به زندگی افراد جامعه است در کلاس درس (آنهم ادبیات) چیز غیرعادی نیست، چه قانون جسارتی در دانشگاهها آزادی آنان است که اساتید را بر سمیت می شناسند. لذا اخراج ۵ نفر استاد به بهانه اینکه نامبردگان ضمن تدریس "موضوعهای سیاسی دیگری را مطرح کرده اند در اصل غیر قانونی" و

عملی بود که اصل آزادی آکادمیک اساتید را نقض مینمود. چه در انگلستان دانشگاه حق ندارد استاد را بخاطر در آلودن عقیده سیاسی یا مذهبی خاص از پست دانشگاهی محروم کند. بدین جهت موضوع "تحریک" و یا "ایجاد اختلال در نظم" بهانه ای بود که دانشگاه را از وجود افراد مترقی تصفیه نمایند. به همین خاطر بود که ۲۵۰۰ نفر از ۳۰۰۰ نفر دانشجوی دانشگاه لانکستر بعد از اطلاع از موضوع در ۲۴ مارس ۱۹۷۲ به پشتیبانی از اساتید خود شان دست به اعتصاب زدند و با اشغال سالن دانشگاه تقاضای تعدیل قرارداد اساتید خود شان را نمودند. بدینال این اعتصاب بعد از ۱۰ روز اساتید همان دانشگاه به دانشجویان مزبور پیوستند و با اظهار انزجار و نفرت خود از تصمیم نادرست و غیرقانونی رئیس دانشگاه اعلام نمودند که "ما تصمیم قاطع داریم در مقابل هر نوع عملی که منجر به تحدید آزادی آکادمیک اساتید شود سرسختانه ایستادگی و مبارزه کنیم". پنج روز بعد از صدور این اعلامیه مقامات محافظه کار دانشگاه اظهاریه ای صادر نمودند بدین مضمون که: "آن عدو از دانشجویان که در اعتصاب ۲۴ مارس و اشغال دانشگاه دست داشته اند بعنوان تنبیه از دانشگاه اخراج خواهند شد". این اظهاریه علاوه بر تهدید و ایجاد خوف و دودستگی بین دانشجویان یک موضوع مهم دیگری را نیز تأیید میکرد و آن اینکه دانشگاه تلویحاً را اجرا "تصمیم خود مبنی بر اخراج ۵ نفر استاد مترقی عقب نشینی یا تجدید نظر نکرده بود. ولی آنچنانکه انتظار میرفت اظهاریه مزبور نه تنها نتوانست به هدف اصلی خود یعنی ارباب دانشجویان و ایجاد دودستگی بین آنان نائل آید، بلکه برعکس، موجب همبستگی و اتحاد بیشتر دانشجویان شد که برای احقاق حقوق خود با عمل غیرقانونی مقامات دانشگاه مقابله قانونی کرده بودند. لذا این دفعه دانشجویان با تصمیم قاطعتری برای ادامه مبارزه و جلوگیری از قربانی شدن دوستانشان بپاخواستند و دست به اعتصاب تازه و ممتدی زدند. همزمان با این اعتصاب ۱۰ نفر از اساتید بخشهای دیگر دانشگاه (از جمله یکی از معاونین خود رئیس دانشگاه) با صدراعلامیه ای انزجار عمیق خود را از اوضاع جاری در دانشگاه و پایمال شدن حق قانونی اساتید ابراز داشتند. بدینال این اقدامات، اتحادیه کل دانشجویان دانشگاهها و همچنین اتحادیه اساتید دانشگاهها جلسات بحثی در مورد اخراج غیرقانونی دکتر کریگ و همکارانش و جهت دفاع از آزادی آکادمیک در دانشگاهها ترتیب داده پشتیبانی کامل خود را از اعمال و فعالیتهای قانونی دانشگاه لانکستر اعلام نمودند.

ایستادگی دانشگاه در مقابل خواستههای قانونی آنها و نیز شیوه های شناخته شده تهدید و تطمیع، ایجاد تقاضای غیره و غیره، دانشجویان را بیش از پیش در تصمیم خود راسخ تر نمود و مسائل های ریا را از روی مقامات دانشگاه برکشید. اعتصاب دانشجویان ادامه یافت تا اینکه در اوایل سال دانشگاه آخرین حربه خود را بکار برد. اعلام نمود که به دانشجویانی که از ادامه اعتصاب دست برندارند هزینه تحصیلی و دولتی پرداخت نخواهد شد. ولی این تاکتیک نیز مثل تاکتیک اولی بسر نشوت شومی مبتلا شد، بدین معنی که این بار نه تنها کلیه دانشجویان لانکستر همصدادست به اعتصاب زدند، بلکه اتحادیه کل دانشجویان نیز طی اظهاریه ای تهدید نمود که تمام دانشگاههای سراسر انگلستان را تعطیل خواهد کرد. در اثر ادامه اعتصاب و اظهاریه اتحادیه دانشجویان از طرفی و اعتراض شدیدی از طرف اساتید دانشگاهها از طرف دیگر سرانجام رئیس دانشگاه مجبور شد عقب نشینی کند و اعلامیه دوم خود را پس بگیرد و احدی از دانشجویان را تنبیه یا اخراج نکند. ولی موضوع اخراج دکتر کریگ و همکارانش هنوز مورد بحث بود که در مجله هفتگی "تعلیمات عالی تایمز" مورخ ۲۱ مه ۱۹۷۲ خبری مبنی بر تصمیم کنفرانس اتحادیه متنفذ اساتید دانشگاهها پخش شد. این خبر که نتیجه تصمیم کنفرانس شورای عالی اتحادیه مزبور است و در تجدید قرارداد دکتر کریگ و یارانش بی تأثیر نخواهد بود بدین مضمون بود:



گيفر پرومئتوس

جلسه دادگاه تجدید نظر فوق العاده طوز کشید و بود و اینک اعضای محترم آن نفس نفس زنان و سینه صاف کنان برای آخرین شهر زیر سایه درختهای مقدس زیتون گرد می آمدند .

هیپومتئوس رئیس دادگاه تجدید نظر فوق العاده بادهن دره جانانهای گفت :

"خوب آقایان ! این محاکمه کذائی بدجوری مارا کلاه کرده . فکر میکنم که تذکر خلاصه جریان بازپرسی لازم نباشد ، اما بالاخره برای کامل بودن صورت قانونی . . . بله ، عرض کنم که متهمی بنام پرومئتوس ، همو لایسی خود مان ، باتهام کشف آتش به داد ستانی جلب شده و بدین ترتیب - اهم - برخلاف قوانین جاریه رفتار نموده و خود متهم اقرار کرده که اولاً : واقعاً آتشی را کشف کرده و قادر است که هر وقت دلش بخواهد باعمسـل باصطلاح "سایتر" آتشی ایجاد کند . ثانیاً : این راز را و یا به عبارت دیگر کشفی که مایه رسوائی همه ما شده است نه فقط مخفی نکرد و بمقامات ذصلاحیت اطلاع نداده ، بلکه خود سرانه آنرا آشکار ساخته و در اختیار افراد غیرمجاز و غیرمسئول گذاشته است . این جرایم غیرقابل انکار همه از اظهارات بازداشت شدگان ، که هم اکنون از آنها بازپرسی بعمل آمد ، به اثبات و تحقق رسیده است . بنظر من دیگر بحث کافی است و میتوانیم بدون فوت وقت در باره نوع بزه و مجازات رأی بگیریم ."

هیپومتئوس یکی از اعضای هیئت دادرسی با اعتراض گفت :

"ببخشید آقای رئیس ، اما بنظر اینجانب نظر به اهمیت این محاکمه شاید صحیح تر آن باشد که قبل از صدور حکم موضوع را دقیقاً بررسی کنیم . . . میخواهم عرض کنم همه جوانب قضیه را با نظر باریک بین خود مسان بحث و حلایجی کنیم ."

هیپومتئوس سازشکارانه گفت :

"میل میل مبارک آقایان است . قضیه که روشن است ، اما اگر کسی از آقایان میخواهد تذکراتی دهد ، بفرماید ."

آمتئوس ، از قضاتی که حق رأی داشت ، بعد از اینکه سینه خود را مفضل صاف کرد ، بسخن درآمد :

"بند و باکمال احترام متذکر میشوم که بعقیده بند و بایستی یک جنبه سه

"شورای اساتید دانشگاهها حق آزادی اساتید دانشگاهها را در بحث و تفسیر موضوع های سیاسی و غیرسیاسی ضمن تدریس تأیید نموده اضافه مینماید که تشاهامی را مستخدم و ادامه خدمت در دانشگاهها باید برپایه شایستگی تحصیلی متقاضی قرار گیرد و لاغیر . شورای اساتید ان مضافاً مخالفت کامل خود را با هر نوع سنجش غیرآکادمیک در استخدام و ابقا استناد ان اعلام داشته اضافه مینماید که با هر روشی که منجر به تبعیض ، استثناء ، یا ثبت نام یک متقاضی در لیست سیاه گردد شدیداً مبارزه خواهد کرد ."

این تصمیم مثال کوچک ولی گویائی از نتیجه ادامه پیگیری مبارزه متحد است که میتوانست انگیزه گسترش مبارزات آتی باشد .

ج . مرادی

در امر نو و فوق العاده د شوار ، باید توانست

چندین بار از نو شروع کرد :

شروع کردی ، در بین بست افتادی ، دوباره

شروع کن . و بهمین ترتیب ده بار کسارت را

تغییر ده ، ولی بالاخره به مراد دست یاب .

لنین

موضوع بطور اخص تا "کید شود" .
 آقایان محترم ! منظور بنده جنبه مذهبی آنست . درست توجه بفرمائید !
 این آتش چیست ؟ آن جرعه ای که از مایه میجهد چیست ؟ همانه لهر
 که خود پرومتئوس افراز کرده است چیزی جز برق نیست و برق چنانکه بر
 کسی پوشیده نیست تجلی قدرت خاصه رب الرباب "برق افکن" زئوس
 است . چگونه این موضوع را روشن مفرمائید آقایان ؟ از کجا موجودی
 با اسم پرومتئوس بیلامقدم به آتش خدائی دست می یابد ؟ بچه حقی آنرا
 رام کرده و در اختیار آورده است ؟ اصلاً آنرا از کجا زده ؟ پرومتئوس
 خیلی ساده میخواهد بمانقولاند که آنرا همینظوری کشف کرد . اما اینها
 مارمولک بازی و دست آویزهای احمقانه ای بیش نیست . اگر قضیه اینقدرها
 ساده و بی غل و غش بود ، چرا مثلاً یکی از ماها آتش را کشف نکرد ؟ به
 اعتقاد بنده صاف و پوست کند ، آقایان ، پرومتئوس بی برورگرد این آتش
 را از خدا یان ماد زده است . انکارها و زبان بازیهای او مارا گیج نمیکند
 من محمل خلاف شرع او را یکی دزدی عادی و یکی گناه کبیره از قبیل کفر و
 سرقت مقدسات می شمارم . بنابراین ما بر این عقیده هستیم که این مرد جسور
 زندیق را با مجازاتی هرچه شدیدتر پاداش و ودیعه مقدس خدایان ملی
 خود را از دستبرد هرکس و ناکسی محفوظ بداریم . همین را میخواستم
 عرض کنم .

آمتئوس گرفت نشست و فین شدید و غلیظی در گوشه ردایش خالی کرد .
 هیپومتئوس در تصدیق اظهارات ناطق گفت :

" بسیار بسیار صحیح ! دیگر کسی تذکری ندارد ؟ "

آپومتئوس باطمانینه رشته سخن را بدست گرفت :

" البته میبخشید . من نمیتوانم با استنتاجات همکارگرامی موافقت کنم . وقتیکه
 این پرومتئوس نامبرده آتش سرخ میکرد درست دقت کردم ، و آقایان حالا
 بین خود مان واقعا عرض میکنم - هیچ کارثوبی العاده ای نمیکند . آتش
 را هر تنبل و کلاوچران و ننه صدی هم میتواند کشف کند . اگر ما تا بحال
 بصراحت کشف آن نیتادیم برای آنست که هیچ آدم محترمی که سرش به
 نقش بیرزد اصلاً بخاطرش حتی فکراینگه بنشینند و سنگی را روی سنگی بمالد
 و با آن بازی کند ، خطر نمیکند . به همکارو همقتلار ارجمند آمتئوس اطیمنان
 میدهم که این موضوع یک نیروی عادی طبیعی است . حالا اگریم که اشتغال
 به آن برآزند ، هیچ انسان معقولی نیست چه رسد به خدایان . بعقیده
 من این آتش ناچیز تر از آنست که با مقدسین پنحوی از آنجا " مربوط شود .
 اما موضوع جنبه دیگری هم دارد که باید توجه همکاران محترم را به آن جلب
 کنم . چنین بنا بر میرسد که آتش نه فقط عنصری خطرناک بلکه مخرب هم
 هست . هم آن شاهد متعدد به سمع ادگناه محترم رسانیدند که چگونه
 وقتیکه مردم بیگناه کشف بچگانه پرومتئوس را تکرار میکردند به سوختگیهای
 شدیدی دچار شدند و در مواردی حتی به دارائیشان خسارات فراوان

وارد شد . آقایان ! اگر آتشی ، که گناه آن بگردن پرومتئوس است ، شیوع
 پیدا کند ، که متأسفانه دیگر جلو آنرا نمیشود گرفت ، هیچیک از ماجدانوانه ما لا
 در امان نخواهد بود . آقایان محترم ! در چنین صورتی باید فاتحه هرگونه
 تمدنی را خواند . کترین بی احتیاطی کافی است که این عنصر بیقرار و خطرناک
 بهیچ چیز مابقا نکند . آقایان ! عمل سبکسرانه و قابل تسخیر پرومتئوس
 اینست که چنین عنصر مخربی را به همه معرفی کرد . است . من گناه او را معادل
 جنایت کبیره و قتل نفس و تهدید امنیت عمومی می شمارم . و لذا نظریه اهمیت
 بیزه ، پیشنهاد حبس ابد ، باغل و زنجیر و بسترسنگی برای متهم مینمایم .
 آقای رئیس ! دیگر عرضی ندارم ."

هیپومتئوس تودماغی گفت :

" همکار عزیز ! حق کاملاً با شماست . فقط خواستم در تائید فرمایشات همکار
 محترم بگویم : اصولاً این آتش بچه درد ما میخورد ؟ پدران و اجداد ما
 مگر آتش استعمال میکردند ؟ قبول یک چنین چیزی بی احترامی و ناخلفی
 نسبت به سنن و روش مقدس موروثی ما است . این عمل - اهم - اهم - عمل
 خرابکارانه و ضد ملی است . حالاً دیگر فقط آتش بازی کمان بود ، که آنهم
 در آمد . درست آقایان فکرتش را بکنید ، اینها یکجا میکشد : مردم کنار آتش
 لم میدهند و زیاد ، از حد نازک نارنجی میشوند . و آنوقت بجای اینکه - مثلاً
 بجای اینکه بچنگند و غیره ، کنار آتش جا خوش میکنند و تن پرور میشوند . از
 این شیوه زندگی جز سستی و انحطاط اخلاقی و - اهم - اصلاً بی نظمی و
 بی انضباطی و غیره چیزی در دنیا آید . چه درد سرد هم آقایان ، یک
 کاری باید در مقابل این پدیده های غیر سالم کرد . وضع دوران ما خیلی
 وخیم است . فقط خواستم همین را تذکر بدهم ."

انتی متئوس با صدای نخرانیده و نتراشیده گفت :

" چه خوب فرمودید ، کاملاً صحیح است ! ماهمه یقیناً با آقای رئیس محترماً
 موافقم که آتش پرومتئوس میتواند نتایج نامطلوب و ناگواری بسیار بیورد .
 آقایان بین خود مان مخفی نمائند که این موضوع بسیار مهمی است . اگر آتش
 درید قدرت ما باشد ، چه امکانات جدید و وسیعی در افاق زندگی ما پدید
 خواهد شد . من باب مثال - در مثل که مناقشه نیست - سوزاندن محصول
 و آتش زدن باغهای زیتون دشمنان و غیره و غیره . آقایان ! آتش به ما
 قدرت جدید و اسلحه جدیدی میدهد . باسلطه بر آتش ما تقریباً همپای
 خدایان میشویم ."

در اینجا انتی متئوس که صدایش را پائین آورد ، بود و تقریباً نجوی میکرد ، ناگهان

مثل توپ ترکید :
 " من پرومتئوس را محکوم میکنم که این عنصر خدائی و قدرت شکن را بدست
 جوانها و غلامان و هرکس و ناکس و بی سرو پای دیگری که آمد ، داد .
 من او را محکوم میکنم که آنرا بدست متباد را میرو بپواید و افراد ذیصلاحیت
 نسپرد ، که آنرا بمشابه گنجینه و ودیعه ملی خود حفاظت نمایند و بسا آن

حکومت کنند - من پرومتئوس را محکوم میکنم که کشف آتش را آشکارا بریزد ،
در حالیکه میبایستی جز " اسرار کشوری باقی میماند "

انتی متئوس با شور و هیجان عریه کشید :

" من پرومتئوس را محکوم میکنم که حتی به بیگانگان هم آتش درست کردن را
یاد داد ، با این بذل و بخشش در آتش بخشی میتوان گفت که پرو متئوس
اصلا آتش را از ما دزدیده است - من پرومتئوس را به خیانت عظمی متهم
میکم - من او را به توطئه بر ضد جامعه متهم میکنم "

انتی متئوس که از پس داد کشیده بود ، بسرته افتاده بود ، در پایان تعریه کشید :

" من پیشنهاد مجازات اعدام میکنم "

این حکم را از خود صادر کرد و گرفت نشست .
هیپومتئوس رشته سخن را بدست گرفت :

" خوب ، آقایان ! دیگر کسی اجازه صحبت نمیخواهد ؟ بدین قرار
دادگاه متهم مزبور را مجرم تشخیص داد ، گناه او از جنبه ای کفر
ضاله و سرقت مقدسات و از جنبه ای وارد ساختن جراحات و آزار بسدنی
و امحا " ملک غیر و تهدید امنیت عمومی و نیز از جنبه ای خیانت عظمی محسوب
گرددیده است . آقایان ! پیشنهاد میکنم که کیفر او را یا حبس ابد با غسل و
زنجیر و بستر سنگی و یا اعدام تعیین میکنیم - اهم "

آنتئوس که فرق در بجزرتغیر بود ، حرفش را برید :

" و یا هردو ، تابه هردو پیشنهاد ترتیب اثر داده باشیم "

رئیس جمله سؤال کرد :

" چطوری هردو ؟ "

آنتئوس زیر لبی من من کتان گفت :

" دارم درست راجح بهمین نکته فکر میکنم - مثلاً اینطوری میشود که پرومتئوس
را برای ابد به صخره ای به بندیم ۰۰۰ بگذاریم تا ابد جگر خدا -
نشناش را بدیند و در بنیابند - درست بمنظور بند ه توجه فرمودید ؟ "

هیپومتئوس نفس راحتی کشید و گفت :

" چرا این میشود آقایان ! این يك درمن عبرتی برای این قبیل جنایات
و گناهان خود سرانه و مجنونانه خواهد بود . بله ؟ کسی مخالفتی ندارد ؟
خوب ، ناراضحام شد "

در سرشام این متئوس پسر هیپومتئوس از پدش پرسید :

" بابا چرا این پرومتئوس را به اعدام محکوم کردید ؟ "

هیپومتئوس در حالیکه استخوان گوسفند را به نیش میکشید ، دويد تو حرفش :

" پسر جان ! تو هنوز این حرفها را نمیفهمی - ران گوسفند سرخ کرده از
گوشت خام خوشمزه تر است ، چه عجب ، بالاخره این آتش انقلابيك دردی
خورد - آن دلائل مربوط به منافع عمومی بود ، فهمیدی ؟ اگر کسی هر روز
بخواهد يك چیز نوظهور و مهمی بیاورد و مجازاتی هم در بین نباشد ، روز
و روزگار ما بکجا خواهد کشید ؟ این گوشت يك چیزی کم دارد ، هسسا ،
فهمیدم ؟ "

چشمهای هیپومتئوس از خوشحالی درخشید .

" ران گوسفند سرخ کرده را باید نك زد و با سیر خورد - آنوقت میشود حساً
پسر جان ! به این میگویند کشف ! می بینی ، پرومتئوس حتماً عقلت دیکر به
اینجاها نمی رسد "

ترجمه آزاد از : م . ش .

درستکار هم صریح است هم شجاع

" دگریت "

پیکار

پاسخ میدهد

دوست دانشجویی با مطالعه کتاب "بنیاد آموزش انقلابی" تا کلیف رفیق احسان طبری، درباره زمان و مکان و "هیلز و نیم" توضیحات بیشتری خواسته است. ما پاسخ به این دوست دانشجو را برای استفاده همگان درج میکنیم.

پاسخ به دو سؤال فلسفی

(۱) زمان و مکان اشکال اساسی وجود ماده اند. "هستی در زمان و مکان بهمان اندازه سخن لغوی است که زمان و مکان در زمان هستی" (انگلس - آنتی دورینگ) و نیز: "بدون ماده، زمان و مکان تنها انتزاع پوچ است که فقط در مغز آدمی وجود دارد" (انگلس - دیالکتیک طبیعت). و نیز: "در جهان چیزی نیست مگر ماده متحرک و ماده متحرک هم نمیتواند حرکت کند مگر در زمان و در مکان" (لنین - ج ۱۴ ص ۱۶۲). و نیز: "تصور انسان از مفهوم مکان و زمان تصوری نسبی است، ولی از این تصور نسبی حقیقتی مطلق حاصل میگردد، (یعنی آنکه تصور نسبی ما از زمان و مکان در تکامل خود بسوی حقیقت مطلق میرود و بدان نزد یک میشود" (لنین - ج ۱۳، صفحه ۱۱۳).

در درسیه "بنیاد آموزش انقلابی" گفته شده است که مکان "فوق اشیا" مادی و "همبودگی" و "بعد اشیا" را بیان میدارد، یعنی مفهوم "مکان" بیان کننده این مطلب است که اشیا در کجا قرار دارند (در کجا واقع شده اند)، در کنار کدام اشیا دیگر هستند و نسبت به آن اشیا دارای چه وضعی هستند و دارای چه ابعادی هستند. به بیان ساده تر، موضع اشیا، وضع آنها نسبت بهم و اندازه های آنها، محتوی "مکان" است.

در درسیه گفته شده است که زمان "تناوب حالات و کیفیات" و "توالی پدیده ها" و بیان کننده "مدت و دوام این پدیده ها است"، یعنی مابعد ادراک زمان از ایجاد مست می یابیم که می بینیم حالت ها و کیفیات ها مختلف از هم در می آیند، پدیده ها بدین توالی یکدیگر قرار میگیرند و یا پدیده ای از پدیده دیگر بود و امتر یا کم دوام تر است. بعد (Dimension) در مکان مانند "دوام" (Durée) است در زمان.

این مختصات برای دادن تعریفی شاره از زمان و مکان ذکر شده است. شاید صریح است که بحث زمان و مکان در فلسفه مبحثی است معادل و بخرنج. درباره تعریف زمان و مکان در تاریخ فلسفه سخنان مختلفه فرمایان گفته شده است. تعریف فلسفی زمان و مکان را نیز باید با توضیح مشخص عامی آن (در فیزیک، هندسه، گاه شناسی (کرونولوژی)،

به يك لبخند می ارزد

راه پیشرفت جوانان باز است

در جلسه سهامداران، مدیر کارخانه با حرارت صحبت میکند:

- آقایان! حالا جوان ترین معاون خودم را بشناسم معرفی میکنم. این جوان نمونه ای از صداقت، صمیمیت و فعالیت است. او در عرض دو ماه از پست کارمندی ساده به این مقام رسیده است. من اطمینان دارم که او با جدیت و پشتکار خود روزی به مقام مدیر کلی این کارخانه خواهد رسید. او قول داده است مواسسه را مانند مردمک چشم خود شی حفظ کند.

جوان سرتکان داد:

- طبیعی است پاپا!

در پدیرانی دولت ایران از نیکسن

برای باز دید آقای نیکسن از ایران پرچم های امریکائی تمام خیابانهای پایتخت را، که رئیس جمهوری از آن خواهد گذشت، زمین کرده اند. ایرانیان بظاهر یک ایالت دیگر نیز تعداد ایالت های امریکا افزوده اند، بدین معنی که عوض ۵۰ ستاره ۵۱ ستاره - ۵۱ ستاره درخشان در پرچم ها بچشم میخورد. یک مقام رسمی امریکائی در لسوزانه گفت شاید ایرانیان ما را هم بعنوان یکی از ایالات به پرچم امریکا افزودند.

امشب کارگران مشغول پاک کردن ستاره اضافی از پرچم ها بودند.

(تا بهز لندن - مورخ ۳۰ مه ۱۹۷۲)



بدون شرح

مساحی (توپوگرافی) و غیره) فرق گذاشت. نکته اساسی در درک دیاک تیکسی زمان و مکان بویژه دو چیز است:

(۱) پیوند ناگسستنی آنها با ماده و اینکه اشکال هستی ماده اند؛

(۲) نسبی بودن درک ما از آنها که فقط در نتیجه تکامل معرفت انسان در بنسبم عمیقتر و دقیقتر میشود.

(۲) هیلونوسیم از دوریسه یونانی «*ἡλόνος*» (تیله) یعنی ماده (که در فلسفه کلاسیک ما «هیولا» از همین واژه یونانی نسیی آمده است) و «*νός*» (نوسه) یعنی زندگی (مانند واژه زیست در فارسی) مشتق شده است. این فلسفه سراسر ماده را جاندار تلقی میکند و تفاوتی مابین ماده و روح نمی بیند. البته این فلسفه از آن جهت که بین جاندار و بیجان پیوند میدهد در ماتریالیسم ماقبل مارکس گامی بجلو بود. مثلا در قیاس باد و گریبان یا ثنوی ها (دوآلیست ها) که جاندار و بیجان را دو جوهر از هم متمایز میسردند، ولی از آن جهت که درک نمیکرد که پیدایش روح و شعور خود نتیجه تکامل طولانی ماده مشکل است، دچار خطا میشد.

کتاب تورات مقدس روح انسانی است.
"گورکی"

خانه بی کتاب، بیکری روح است
"سیرن"

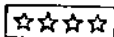
بیکار و خوانندگان

عده ای از خوانندگان گرامی در نامه های خود خواست مشابهی را مطرح ساخته اند و آن اینکه:

دانشجویانی که به مطالعات سیاسی و تئوریک علاقمندند، غالباً از زمره کسانی نیستند که وضع مالی خوبی داشته باشند. در همان حال نشریاتی که باید مطالعه کنند زیاد شده و زیاد ترهم میشود. علاوه بر این باید کوشید که بویژه "بیکار" را در اختیار وسیعترین شود. دانشجو قرارداد. و از آنجا که قصد "بیکار" کسب سود نیست، پیشنهاد میشود که بهای "بیکار" تقلیل یابد.

بیکار - نخست از توجه این خوانندگان گرامی که میل دارند هم "بیکار" را خود مرتباً مطالعه کنند و هم به پخش وسیعتر آن کمک نمایند، صمیمانه سپاسگزاریم. و اما پاسخ ما در مورد پیشنهاد تقلیل بهای "بیکار" چنین است:

شاید لازم به تأکید نباشد که حزب مادر پخش نشریات خود به هیچوجه کسب سود را هدف خود قرار نداده و نمیتواند بدهد. در همان حال این واقعیت هم قابل انکار نیست که چاپ و پخش این نشریات مخارج سنگینی بردوش ما گذاشته است. هدف از تعیین قیمت برای نشریات ما این بوده و هست که تا حدی این مخارج سنگین جبران شود. اتفاقاً از هنگام انتشار "بیکار" تا کنون بویژه مخارج پست افزایش یافته است. با اینهمه برای کمک به دانشجویان علاقمند ولی کم درآمد، ما پیشنهاد این خوانندگان را می پذیریم. بدین سان از همین شماره بهای تک شماره "بیکار" به یک مارک آلمان غربی و بهای اشتراک سالانه به شش مارک آلمان غربی تقلیل یافته است. ضمناً ما امید داریم که خوانندگان گرامی هر وقت امکان یابند از کمک مالی به "بیکار" دریغ نکنند.



آدرس حساب بانکی "بیکار"



Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

آدرس مکاتبه با "بیکار"



P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

REVUE

The Review of the Tunch Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
All other countries	1	West German Mark

اشترک سالانه ۱ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Second Year, No. 2

پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه "زالنس لاند"

۳۲۵ شتاسفورت

بهادر ایران ۲۰ ریال